

در مورد تاریخ و تقویم

و

۵ مقاله دیگر

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ انتشار: ۱۳۸۶/۱۲/۱۵ (۲۰۰۸/۰۳/۰۵ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@tele2.se ، melh9000@comhem.se و melh9000@yahoo.com

صفحه	فهرست
۳	۱- در مورد تاریخ و تقویم
۷	۲- در رابطه با روز اول ماه مه و هشت مارس
۹	۳- در رابطه با لغو حق وراثت و مالکیت خصوصی
۱۷	۴- در رابطه با مبارزه با نظامهای استبدادی و ارتجاعی سرمایه داری
۲۵	۵- در رابطه با مسئله ملی
۲۹	۶- در باره به کف آوردن قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان
۳۸	۷- چند نکته حاشیه ای مهم
۴۱	۸- پاورقی ها

۱- در مورد تاریخ و تقویم

اتحادیه مارکسیستها فرا رسیدن سالی دگر با تقویم رژیم های اسلامی (۱۴۲۹ هجری قمری و ۱۳۸۷ هجری شمسی) را به همه علاقمندان جشن و سرور تبریک میگویند. و اما مسخره تر از تقویم مسیحیان تقویم مسلمانان است. زیرا مسیحیان یا دولت های مسیحی با برگزیدن تاریخ تقویمی مسیحی، دوران قبل از تولد عیسی را نفی میکنند، ولی رژیم های اسلامی با برگزیدن تاریخ تقویم اسلامی، ماقبل ۱۳۸۶ سال و یا ۱۴۲۹ سال را نفی میکنند. بعبارت دیگر رژیم های اسلامی تنها مدت زمان بیشتری از دوران حیات انسانها و تکامل را نفی میکنند، بلکه دروغ های بیشتری را نیز نسبت به مسیحیان در مورد مذاهب و جنایات مسلمانان، یعنی بت پرستانی که توسط محمد به مذهب اسلام روی آوردند، ولی همان سنن دوران بت پرستی را یعنی قتل و غارت و تجاوز و بت پرستی یعنی سجده کردن در مقابل بت (سنگ یا ساختمان) را اجرا میکنند، بصورت تاریخ تقویمی واقعی مسلمانان تبلیغ و ترویج میکنند. بعبارت دیگر تمامی جنایاتی که مسلمانان مرتکب میشوند را مثبت، والا، خردمندانه، مقدس، بزرگ منشی، در یک کلام «حسین»ی برجسته می کنند. حسینی که بخاطر منافع شخصی خود میخواست با ۷۲ نفر! حکومت را از دست حاکمین آزمون بگیرد، و اساساً این روش او هیچ ربطی به تبلیغ کردن مذهب، ایده و یا علم و دانشی ندارد. حتی کوچکترین ربطی با روش محمد که به مدت حدوداً ۲۰ سال مشغول تبلیغ و ترویج مذهب اسلام و سازماندهی بود هم ندارد. حال یک چنین شخصی میشود سنبل «مسلمانان» (بت پرستان) ایرانی، که البته متأسفانه امثال حسین بت پرست اسلامی که رهبر بت پرستان مسلمان شده ای که در واقع سنت های قتل و غارت و تجاوز دوران بت پرستی را اجرا میکردند و بدتر از او هم در ایران کم نیستند. لطفاً، رجوع کنید به تاریخ واقعی ۲۹ سال حکومت مسلمانان یعنی بت پرستان ایرانی. آیا رژیم حاکم غیر از آنچه بت پرستان گذشته بعد از وفات محمد تحت عنوان مسلمان انجام دادند عمل کردند؟ از یک طرف اگر رژیم حاکم و دیگر رژیمهای اسلامی، غیر از بت پرستان گذشته عمل کردند باید خود بتوانند این را نشان دهند، و از طرف دیگر اگر مانند بت پرستان گذشته یا مسلمانان عمل کردند دیگر نیازی به بحث و جدل نیست. در هر صورت جنایاتی که بت پرستان امروزی در ایران مرتکب شدند بلااستثناء باید دستگیر، محاکمه و به نسبت جرمی که مرتکب شدند مجازات گردند.

به هر رو تاریخ نگاری حداقل یک دوره از حیات انسانها باید تنها بدور از خصومت ورزی،

دروغگویی، کینه توزانه، تفرقه افکنی و غرض ورزی باشد، بلکه باید دربر گیرنده بیان تاریخ واقعی شرایط زیست انسانها، رشد و تکامل و تغییر و تحول انسانها از نظر اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهت آموزش و اطلاعات دادن واقعی به شیوه علمی نسل به نسل باشد. با رجوع به کلیه تقویمهای موجود پی خواهیم برد که تمامی آنها دارای ایرادات فاحشی هستند که باعث کینه توزی، نفرت و جداسازی انسانها میشوند. بنابراین یک شرط برون رفت از این معضل اجتماعی هر فرد آگاهی باید خواستار برچیدن تمامی تقویم های موجودی که جز بیان مسائلی که مبلغ کینه توزی، نفرت انگیزی، دروغگویی، جداسازی، تفرقه افکنی و تاریخ جعلی ساختن چیز دیگری را دربر ندارد گردد، و خواستار حداقل، تاریخ تقویمی ای باشد که هم دربر گیرنده تاریخ واقعی یک دوره از موقعیت و شرایط زیست انسانها و هم دربر گیرنده تکامل و رشد انسانها در زمینه اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (تاریخی - اقتصادی) از همان دوران تاریخ تقویمی تعیین شده به بعد باشد، بدون اینکه ماقبل خود را نفی کند و یا بعبارت دیگر تکامل بطور کلی را نفی کند. به سخن دیگر بیان دوره های تاریخی باید صرفاً جنبه اطلاعاتی برای درک حقایق و تجربه کسب کردن باشد، نه اینکه گروهی از مردم برای سودجویی و منافع خود در مقابل گروهی دیگری از مردم، دوره مشخص تاریخی تعیین کنند، تاریخ واقعی گذشته را جعل کنند، با تاریخ ساختگی خود بت بسازند و غیره به خورد مردم دهند. همانطور که مشاهده میفرمائید جعل کردن تاریخ توسط سودجویان، در کشورهایی که نظام های استبدادی برقرار است بسیار بسیار بیشتر از کشورهایی است که دارای نظام های «دموکراتیک» هستند، که یکی از تأثیرات مهم آن مانع کسب اطلاعات واقعی مردم از گذشته، مانع رشد اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه میگردد. بعنوان مثال تاکنون غارتگران و استثمارگران حاکم در ایران برای فریب دادن مردم، در هر دوره، تاریخ جعلی را در بین مردم تبلیغ و ترویج کردند. اولی تاریخ حکومتهای سلطنتی و دومی تاریخ مسلمانان و حکومت اسلامی. گرچه این به این معنی نیست که مسیحیان کمتر از مسلمانان مرتکب جنایات شده باشند. کافیسست رجوع کنید به تاریخ واقعی (اگر تاریخ واقعی بطور کامل ثبت شده باشد) «کشف» قاره آمریکا و اشغال قاره آمریکا توسط مسیحیان تا این تاریخ. اشغالگران مسیحی با «ناز و کرشمه» قاره آمریکا را اشغال نکردند بلکه با کشت و کشتار وحشیانه مردم بومی آن منطقه، حتی بمراتب بدتر از مسلمانان (بت پرستان) عمل کردند.

لذا، در حال حاضر میتوان تاریخ تقویمی را طبق اسناد مکتوب تاریخی - اقتصادی موجود از

زمانی که یهوه («خدا») با ابرام ارتباط برقرار کرد و یا دقیق‌تر بگوئیم، میتوان از زمانی که ساره توسط یهوه حامله و پسری بنام اسحق زائید را انتخاب کرد. از زمان ساره و اسحق (البته ابرام و فرزندان او نیز با آنان بودند)، زیرا ابرام بت پرست قبل از ارتباط یهوه با او، در بوجود آمدن بخشی از این نسل یا قوم بعد از خود نقش خونی نداشت، بلکه این ساره نازا بود که با حامله شدن توسط یهوه و متولد شدن اسحق همراه با فرزندان ابرام این نسل یا قوم «خدا پرست» بوجود می‌آید. یهوه به ابرام خود را از طریق نشان دادن توانایی های خود که تصور آن حتی برای انسانهای امروزی نیز غیرممکن است «خدا» معرفی کرد تا ابرام ضمن پذیرفتن یهوه بعنوان «خدا» از اسحق (به عنوان فرزند خود) مراقبت کند تا بزرگ شود و قوم به اصطلاح «خدا پرست» را همراه با فرزندان ابرام در مقابل بت پرستان بوجود آورند تا بدینطریق یهوه بتواند با نوشتن قوانین (۱) اقتصادی - اجتماعی غیر برده داری و برای ریشه کن کردن پرستش بطور کلی که تنها نشانه ترس انسانها از روی ناآگاهی آنان از محیط پیرامونی خود و بطور کلی جهان است گردد، و همچنین در روند رشد اقتصادی سرانجام با نظام تولیدی و توزیعی کمونیستی که بدور از غارتگری، جنایتکاری و استثمار فرد از فرد است به حیات خود ادامه دهند. این قوانین یعنی اولین قوانین اقتصادی - اجتماعی را نخستین بار یهوه در کتاب تحت عنوان تورات بخش «سفر خروج» حدوداً ۳۱۰۰ سال قبل نوشت و توسط موسی در اختیار قوم «خدا پرست» قرار داد، و این قوانین تنها قوانین غیره برده داری برای اجتماعی زیستن آدمهای آن دوران است که پایه تمامی قوانین نوشته شده پس از آن همین قوانین توراتی یا مذهبی است، به اضافه مسائل دیگر در بخش «سفر پیدایش» تورات که اکثراً به صورت افسانه تا دوران ابرام نوشته شده است، حاوی اطلاعات زیادی است. به هر رو، هدف یهوه با ساختن یک قوم «خدا پرست» و با ارائه طرح قوانین اقتصادی - اجتماعی این بود که به رشد اقتصادی و دانش انسانها سرعت بخشد تا به مرور زمان پس از رشد اقتصادی و کسب کردن دانش در مورد محیط پیرامونی خود و غیره که منجر به آگاهی انسانها در مورد محیط پیرامونی خود و فراتر از آن میگردد، هم پرستش را بطور کلی بکناری گذارند و هم به مرور زمان آگاهانه بتوانند با طرد قوانین گذشته که مربوط به شرایط اقتصادی گذشته است، با نوشتن قوانین جدیدتر که باید با شرایط اقتصادی جدیدتر برای پیشروی مطابقت داشته باشد برسند. نه اینکه انسانها تا ابد سنن و قوانین گذشته که مربوط به شرایط اقتصادی - اجتماعی گذشتگان است را جزو سنن و قوانین اقتصادی - اجتماعی حال خود که در یک شرایط اقتصادی - اجتماعی دیگر قرار دارند دهند. همانطور ملاحظه می فرمائید طبق اسناد

مکتوب موجود (در اینجا منظور فقط سه کتب مذهبی است)، در اولین قوانینی که خود یهوه («خدا») نوشته بود در دوران دیگر یعنی در دوران حیات عیسی و محمد که در دوران تاریخی - اقتصادی متفاوت میزیستند آنان را یکی پس از دیگری بعنوان افراد منتخب خود انتخاب کرده بود تا بدینطریق مستقیم و غیرمستقیم بدلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی متفاوت نسبت به دوران موسی، تغییرات در قوانین دوره موسی (تورات) که دیگر بخش اعظم آنها ضرورت وجودی خود را ازست داده بودند که نتنها مانع رشد و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی میشدند بلکه باعث معضلات اجتماعی بیشتری نیز میگرددند، با ساختن مذاهب جدیدتر ایجاد کند. بنابراین اگر قرار بود انسانها بخواهند تا ابد در هر شرایط اقتصادی - اجتماعی قوانین گذشته یا اولیه (قوانین در تورات) را که مربوط به دوران توحش و جاهلیت انسانهاست جزو قوانین اقتصادی - اجتماعی خود قرار دهند دیگر ضرورتی به ارائه قوانین جدیدتر توسط یهوه («خدا») در دوره‌های متفاوت تاریخی بعد از دوران موسی وجود نداشت.

از اینرو، باز هم تکرار میکنیم، اگر قرار است تاریخ تقویمی واحدی انتخاب شود باید آن تاریخ واقعی انتخاب گردد که هم بیان تاریخی - اقتصادی دوره گذشته انسانها باشد، و هم گذشته ماقبل آن تاریخ تقویمی تعیین شده را نفی نکند و هم با ابدی نکردن قوانین گذشته مانع رشد و تکامل انسانها در زمینه اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نگردد، بلکه صرفاً جنبه بیان تاریخی - اقتصادی از یک دوره به بعد را برای اطلاعات رسانی به نسلهای جدیدتر دربر داشته باشد. کوتاه سخن، تاریخی (تقویمی) انتخاب گردد که جنبه علمی داشته باشد نه اینکه از روی تعصبات افراد و غیره و با دروغ سازی تاریخ و تقویم ساخته شود. در کره زمین تغییرات و رخدادهای گوناگونی انجام گرفت که تعدادی از آنها در تاریخ زندگی انسانها اصل و مابقی فرع محسوب میشوند، منتها همه آنها مجموعاً تاریخ کامل یک دوره را میسازند. حذف بخشی از آنها و یا دروغ بجای واقعیت باعث اشتباهات نسلهای بعدی میگردد. بعنوان مثال از ۴۰۰۰ سال قبل تاکنون تغییرات متعددی در کره زمین رخ داد. آیا میتوان اولی را از دومی و ... جدا کرد؟ مسلماً میشود، ولی از نظر علمی غلط و نادرست است، زیرا همه این تغییرات اجتماعی تاکنونی گره خورده به شرایط اقتصادی - اجتماعی متفاوت انسانها در دوره های مختلف تاریخی و ماقبل آن.

بنابراین، اولاً با بررسی تاریخی - اقتصادی نتیجه میگیریم که اکثر قوانین تاکنونی که مربوط به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فردی میگردد ابدی نیستند بلکه مربوط به دورانی هستند که با موقعیت و شرایط اقتصادی همان دوران مطابقت دارند. در غیر اینصورت انسانها با اجرا

گذاشتن سنن و قوانین گذشته یا پیشینیان خود در هر شرایط اقتصادی، مانع پیشرفت اقتصادی، فردی و اجتماعی خود میگردند؛ و دوماً در دوره ما و در آینده هیچ نیازی در تغییرات سنن و قوانین اقتصادی، فردی و اجتماعی به شیوه «مذهبی» نیست، یعنی اینکه مطرح شود که «اینها کلام خداست» پس باید اجرا شوند بلکه باید با بررسی علمی و اثبات درست بودن آنها انجام گیرد. زیرا انسانها به درجه ای از آگاهی و یا علم و دانش در زمینه های گوناگون رسیدند که بتوانند بشیوه علمی قوانین اقتصادی، فردی و اجتماعی را طبق موقعیت و شرایط اقتصادی دوران خود بدور از هرگونه تعصب و غیره تغییر دهند.

۲- در رابطه با روز اول ماه مه و هشت مارس

اول ماه مه سال ۱۳۸۸ (۱۱ اردیبهشت) باید روز اعتراضات متشکل وسیع و سراسری علیه نظام استبدادی و ارتجاعی سرمایه داری باشد. مطالبات باید کاملاً طبقاتی، شفاف و عاری از توهم و تزلزل باشد. برای این هدف باید پیشروان کارگران و زحمتکشان و دانشجویان مخفیانه فعالیت های سازماندهی را آغاز کنند. شعارها باید با بررسی موقعیت و شرایط و برندگی آنها انتخاب شوند. رجوع شود به برنامه اتحادیه مارکسیستها. از نظر ما بخشی از مطالباتی را که میتوان در روز اول ماه مه مطرح کرد از جمله آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی و معترضین، اعمال جنایتکارانه رژیم، پرداخت حقوقهای معوقه کارگران و زحمتکشان، پرداخت حقوق مکفی و حقوق بیکاری، حقوق بازنشستگی مکفی و دیگر مطالبات کارگران و زحمتکشان، لغو آزار و شکنجه زندانیان، لغو مجازات اعدام و حبس ابد، لغو دستگیری افراد سیاسی و معترضین به سیاست های رژیم و عقیدتی، آزادی بیان، آزادی تشکل، لغو سانسور، لغو فیلترگذاریها، لغو «حجاب» اجباری، لغو کار کودکان، برابری حقوقی ملل، برابری حقوقی شهروندان جامعه و غیره است.

روز هشت مارس که بعنوان روز اعتراض زنان علیه بی حقوقی طبقاتی زنان بود را بورژوازی برای فریب دادن زنان تبدیل کرد به روز مبارزات زنان علیه مردان، یعنی بورژوازی برای تفرقه افکنی بین بخشی از کارگران از جنیست آنان نیز استفاده میکند. بعبارت دیگر بورژوازی قانوناً طوری عمل میکند که زنان تصور میکنند که ظلم و ستم طبقاتی مضاعف بر آنان چه از نظر حقوق فردی، اجتماعی و اقتصادی باعث و بانی آن مردان هستند نه نظام تولیدی و توزیعی جامعه که بورژوازی مجری و حافظ آن است. از اینرو برای جلوگیری از تفرقه طبقاتی

بین زنان و مردان کارگر و زحمتکش، زنان، چه آنانی که بیکاراند و چه آنانی که در منازل بعنوان خانه دار مشغول بکار هستند و بعنوان بخشی از شهروندان جامعه از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستند باید همراه با مردان در روز اول ماه مه در تظاهرات ها و تجمعات شرکت وسیع داشته باشند، خواستها و مطالبات حقوقی و اقتصادی خود را بطور وسیع و روشن مطرح کنند.

زنانی که در کار خانگی مشغول بکار هستند باید بعنوان افرادی که بخشی از کارهای جامعه را انجام میدهند حقوق دریافت کنند! آیا اگر زنان کارهای خانگی را انجام ندهند مردان میتوانند در خارج خانه کار کنند؟ و یا اینکه فرزندان آنان مشغول تحصیل گردند؟ زنان تنها در خانه ها بطور مجانی برای سرمایه داران مشغول کاراند بلکه از نظر حقوق فردی و اجتماعی نیز قانوناً بی حقوقترین افراد اکثر جوامع هستند، زندانی محسوب میشوند و حق خارج شدن از خانه ها را طبق قانون ندارند، یعنی مردان یا همسران آنان در رابطه با زندگی خصوصی و یا فردی آنان تصمیم گیری میکنند. بنابراین باید برای ریشه کن کردن ظلم و ستم مضاعف نیز که سرمایه داران مرتجع برای سود بردن بیشتر بر زنان تحمیل میکنند، زنان و مردان کارگر و زحمتکش متشکل و متحد نظام سرمایه داری را در جهت برقراری سوسیالیسم سرنگون کنند.

در کشورهایی که در روز هشت مارس امکان اعتراض کردن مردم به حکومت‌های سرمایه داری وجود دارد شعارها یا مطالبات باید در راستای لغو مالکیت خصوصی در جهت برقراری سوسیالیسم یا مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید، زمین و غیره و کمونیسم باشند. بعنوان مثال زنان باید خواستار: (۱) برابری حقوقی شهروندان جامعه بدون در نظر گیری جنسیت، ملیت، رنگ پوست و غیره، (۲) الغاء حق وراثت، (۳) الغاء مالکیت خصوصی، (۴) درآمد مساوی برای همه افراد بدون در نظر گیری حرفه، (۵) لغو کارمزدی باشد. جهت انتخاب مطالبات و غیره رجوع شود به برنامه اتحایه مارکسیستها و «مانیفست حزب کمونیست» اثر کارل مارکس و انگلس.

نکته دیگر اینکه ما مخالف مطالبه «تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب نمایندگان سراسری کارگران بر پایه هزینه وسائل معیشت و رفاه خانواده ۵ نفری و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای وسائل معیشت و با در نظر داشتن بهبود سطح زندگی» و مشابه آن هستیم. در یک تحلیل نهائی، زیرا این بند برنامه ای «حزب کمونیست ایران» وابستگی زنان به مردان را همچنان پابرجا نگه می دارد و مانع استقلال زنان است.

۳- در رابطه با لغو حق وراثت و مالکیت خصوصی

در هر کشور سرمایه داری میتوان بلادرنگ قوانین گام به گام ذیل را برای لغو حق وراثت به اجرا گذاشت:

(۱) در آغاز، از زمانی که در هر کشوری قوانین گام به گام لغو حق وراثت به اجرا گذاشته شود شامل افراد بالای ۴۵ سال در زمان تصویب قوانین گام به گام، تا روزی که زنده هستند نمی گردد و هر بندی که به آنان مربوط شود کاملاً مشخص است، بلکه شامل افرادی که زیر ۴۵ سال دارند است.

(۲) سرمایه دارانی که در تاریخ تصویب لغو حق وراثت، بالای ۴۵ سال دارند، حق خرید و فروش سرمایه ها و ثروت خود به افراد بالای ۲۰ سال را دارند. اما پس از تصویب قوانین گام به گام لغو حق وراثت، هر فرد زیر ۴۵ سال به ۴۵ سالگی رسید حق خرید و فروش سرمایه ها و ثروت خود به هیچ فرد، تشکل، شرکت و غیره را ندارد.

(۳) افرادی که در زمان تصویب قوانین لغو حق وراثت بالای ۴۵ سال دارند تا زمانی که زنده هستند، حق بخشش و واگذاری ثروت خود به افراد بالای ۲۰ سال را دارند.

(۴) تمامی سرمایه داران یا افراد پس از تصویب قوانین لغو حق وراثت حق فروش، بخشش و واگذاری سرمایه ها و ثروت خود به افراد زیر ۲۰ سال را ندارند.

(۵) فروش سرمایه ها بایستی حداقل (و حدوداً) به قیمت همان زمانی که در بازار ارزش مبادله دارد باشد نه کمتر. در غیر اینصورت خریداران و فروشندگان جریمه سنگین مالی میگردند (سرمایه ها میتواند بطور کامل توسط دولت مصادره شود).

(۶) فروشندگان حق کار کردن بر سرمایه فروخته شده خود و یا حق کار کردن تحت عنوان «کمک کردن» به خریداران را ندارند. در غیراینصورت هم خریداران و هم فروشندگان جریمه سنگین مالی خواهند شد.

۷) سرمایه داران یا افراد بالای ۴۵ سال حق فروش سرمایه های خود به همسر یا همسران خود را ندارند. در غیر اینصورت سرمایه ها توسط دولت مصادره خواهند شد.

۸) پس از تصویب قوانین لغو حق وراثت افراد زیر ۴۵ سال حق خرید و فروش سرمایه ها و دارائی خود را به افراد بالای ۲۰ سال را دارند، ولی بعد از ۴۵ سالگی فقط حق خرید و حق واگذار کردن سرمایه ها به دولت را دارند.

۹) افراد بالای ۴۵ سال حق فروش، بخشش و واگذاری سرمایه ها و ثروت های خود مانند مسکن، وسائل گرانبها، قطعه زمین، کارگاههای کوچک و غیره را به هیچ کس و تشکلی اعم از مذهبی، غیر مذهبی، انتفائی و غیر انتفائی و غیره را ندارند، ولی حق دراختیار قرار دادن و یا بخشش سرمایه ها و ثروت خود به ارگانهای دولتی را دارند.

۱۰) ارگانهای دولتی هر کشور بهیچوجه حق فروش سرمایه ها و ثروت را به هیچ فردی، تشکلی، دولت دیگر کشورها و غیره را ندارند، ولی حق مبادله کالاهای تولید شده را دارند.

۱۱) ارگانهای دولتی حق خرید سرمایه ها و ثروت یا دارائی افراد، شرکتها، دولتهای دیگر کشور و غیره را ندارند.

۱۲) دریافت مالیاتهای سنگین از سرمایه های فروخته شده افراد (بیشتر از ۵۰٪).

۱۳) همه افراد، شرکتها و دولتها حق مبادله کالاهای تولید شده را با یکدیگر دارند.

۱۴) واگذاری موقتی قطعه زمین، مسکن، کارگاههای کوچک و غیره به افراد، ازجمله به وابستگان درجه یک افراد فوت کرده جزو وظائف ارگانهای زیربسط دولتی می باشد.

۱۵) کلیه این قوانین شامل همه افراد با تابعیت و بدون تابعیت کشوری میشود. رعایت نکردن قوانین از طرف خریداران و فروشندگان سرمایه ها و دارائی مجازات سنگین مالی دربر

دارد.

۱۶) کلیه سرمایه ها و ثروت افراد پس از وفات آنان اوتوماتیک دولتی میگردند.

* منظور از ثروت، «قاشق و چنگال» منازل نیست بلکه آن بخش از وسائل را دربر میگیرد که جنبه عمومی و باارزش تری را داشته باشند. فرضاً شامل ثروت نقدی، وسائل گرانبها، مسکن و وسائل مسکن، قطعه زمین، کارگاه های کوچک، دامداریهای کوچک و غیره میباشد.

علت طرح گام به گام لغو حق وراثت بخاطر «سنگدلی»، نادانی و حماقت سرمایه داران و نوکران ابله سرمایه داران میباشد که قدرت سیاسی یا ارگانهای دولتی را در دست دارند. (با عرض پوزش، منظورم از «سنگدلی»، نادانی و حماقت، یعنی بخاطر رعایت «عدالت» یا «عدالت اجتماعی» میباشد). حال باید دید که طرفداران «عدالت اجتماعی» غیرحاکم و حاکم چگونه برخورد و عمل میکنند.

و اما چنانچه فردی از ما سؤال کند که نظر شما در باره لغو حق وراثت غیر گام به گام چیست، پاسخ ما بسیار روشن است:

۱- ضبط املاک و صرف حاصله از زمین برای تأمین مخارج دولتی.

۲- مالیات تصاعدی سنگین.

۳- لغو حق وراثت.

رجوع شود به «مانیفست حزب کمونیست» که این مطالبات بیش از ۱۵۰ سال قبل مطرح شدند. بعبارت دیگر زمانی که طبقه کارگر و زحمتکش قدرت سیاسی را صد درصد بچنگ آورد بلافاصله کلیه قوانین مورد نظر خود از جمله لغو حق وراثت و لغو مالکیت خصوصی و غیره را بطور کامل تا جایی که شرایط اقتصادی اجازه دهد به اجرا میگذرد. قوانین گام به گام لغو حق وراثت مربوط به دورانی است که هنوز دولت در دست سرمایه داران است. و ما طرح عملی خود در لغو حق وراثت را حتی برای شرایط فعلی هم مطرح میکنیم تا کارگران و زحمتکشان چهره واقعی سرمایه داران و نوکران ابله جیره خوار آنان را بشناسند، که شبانه روز

مدعی اند که «عدالت» یا «عدالت اجتماعی» را اجرا میکنند یا در دور بعدی انتخابات چنانچه انتخاب شوند اجرا خواهند کرد! بنابراین، این هم طرح ما برای اجرای «عدالت» و یا «عدالت اجتماعی». بطور واقعی با پذیرفتن و عدم پذیرفتن طرح گام به گام و طرح کامل ما در لغو حق وراثت صف عدالت خواهان واقعی از صف کسانی که بدروغ ادعای «عدالت» خواهی میکنند جدا خواهد شد. مسلماً عدالت خواهان واقعی طرحهای ارائه شده را خواهند پذیرفت. نکته دیگر اینکه بطور مشخص طرح گام به گام امتیاز دادن به صاحبان سرمایه فعلی است. زیرا این نادانان بسادگی دست از «صاحب» بودن سرمایه ها بر نمی دارند. بعبارت دیگر بسادگی خود را از یوغ سرمایه رها نمی کنند. بنا به همین دلیل است که ما طرح گام به گام را بعنوان پیشنهاد به سرمایه داران و جیره خواران آنان و جامعه بطور کلی ارائه میکنیم تا بدین طریق اجازه دهیم که سرمایه داران فعلی تا زمانی که زنده هستند سرمایه دار باقی بمانند و دلشان خوش باشد که سرمایه دار یا مالک و یا صاحب سرمایه ها و ثروت ها هستند، ولی پس از وفات آنان باید اکثریت جامعه بر سرمایه ها و ثروتهایی که به نام آنان ثبت شده است، ولی در واقع سازنده اصلی سرمایه ها و ثروت ها کارگران و زحمتکشان گذشته و حال هستند به صورت اجتماعی یا شورایی و برسر مالکیت بر ابزار تولید، زمین و غیره تصمیم گیری کنند. فرد مرده قبل از مردن هیچ حق تصمیم گیری برای زنده ماندگان، حق مالکیت بر ابزار تولید، زمین، ثروتها و غیره را ندارد!!!

در واقع صاحب سرمایه ها همان کسانی هستند که نسل به نسل سرمایه ها را میسازند نه افرادی که در زمان حال متولد میشوند. بنابراین افراد تازه متولد شده که در سازندگی سرمایه ها و ثروت هیچ نقشی نداشتند نبایستی طبق قانون «حق وراثت» و «وصیتنامه» که مربوط به شرایط اقتصادی گذشته است اجازه مالکیت فردی بر سرمایه ها و ثروت ها را داشته باشند، به صرف اینکه طبق قوانین فعلی «صاحب سرمایه پدر و مادر» آنان و امثالهم هستند و آنان جزو فرزندان و یا وابستگان آنان هستند. از اینرو پس از وفات صاحبان سرمایه ها و ثروتهای فعلی، سرمایه ها و ثروتهای بجا مانده باید طبق قوانین اجتماعی به همه اعضای جامعه تعلق گیرد. از نظر حقوقی در شرایط اقتصادی کنونی حق وراثت ناعادلانه ترین قانون است، زیرا سرمایه ها را به همین سادگی در اختیار افرادی که هیچ نقشی در ساختن سرمایه های ساخته شده ندارند میگذارد این از یک طرف و از طرف دیگر بخاطر صاحب سرمایه بودن پدران و مادران یا بستگانشان از امکانات بسیار بسیار بیشتری حتی نسبت به افرادی که بر روی سرمایه ها کار میکنند برخوردار هستند. و اگر هم مدتی در تولید

کردن نقشی دارند از درآمد بسیار بیشتر نسبت به کارگران برخوردار میگردند. از اینرو وابستگان سرمایه داران طلب کار محسوب نمی گردند بلکه برعکس بخاطر برخوردار بودن به امکانات بسیار بسیار بیشتری نسبت به تولیدکنندگان اصلی بدهکار به جامعه نیز هستند. بنابراین پس از فوت کردن سرمایه داران و ثروتمندان وابستگان آنان نبایستی تنها وارث سرمایه ها و ثروت ها باشند بلکه شهروندان کل جامعه باید صاحب یا وارث سرمایه ها، زمین، ثروت، فضا، کرات و غیره گردند. این یعنی عدالت اجتماعی.

ممکن است یک عده سرمایه دار و جیره خواران نادان آنان بگویند که اگر حق وراثت و مالکیت خصوصی ملغاً گردد، ما «کار» نخواهیم کرد. ما در پاسخ عرض میکنیم که اتفاقاً دقیقاً هدف ما نیز همین است که این نوع «کار» کردنهای شما برای ابد خاتمه یابد. آیا شما چه کاری انجام میدهید؟ آیا کاری که شما انجام میدهید بجز غارتگری، استثمار و جنایت کردن شبانه روزی چیز دیگری هم است؟ بله ما میخواهیم این نوع «کار»ها را بطور کل از بین ببریم و این امر مهم، از جمله از طریق لغو حق وراثت و لغو مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید و زمین و غیره ممکن است نه چیز دیگر. بعنوان مثال مانند «برابری اقتصادی»، «عدالت اجتماعی»، «اقتصاد اسلامی»، اقتصاد مسیحی، «اقتصاد بازار آزاد» و از این نوع مزخرفات که دائماً در همه جا برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان و تازه متولد شدگان ناآگاه در جهت برقراری مالکیت خصوصی مشغول هستید.

در جوامع سرمایه داری پیشرفته (البته نه از نظر خو و خصلت یا صفت یا انگیزه ها نسبت به گذشته دور، بلکه از نظر اقتصادی نسبت کشورهای عقب افتاده اقتصادی) «مدرن»، «سکولار»، «متمدن» و «دموکرات»، بورژواها و نوکران حاکم آنان مدعی اند که در کشورهای آنان «برابری حقوقی» حکمفرماست. اگر چنین است، چگونه است که افرادی که در سال واحد و یا با اختلاف چند سال، متولد میشوند یکی باید طبق قوانین «برابر» شما بلافاصله سرمایه دار گردد و دیگری بی چیز؟ آیا این به معنی نابرابری حقوقی افراد در جامعه نیست؟ کاملاً به معنی نابرابری حقوقی افراد در جامعه است. بنابراین برای اجرای برابری حقوقی افراد باید حق وراثت و مالکیت خصوصی بطور کامل ملغاً گردد. برابری حقوقی افراد به این معنی نیست که افراد از نظر اقتصادی یعنی در عرصه تولید و توزیع «برابر» عمل کنند بلکه به اندازه توانایی شان در تولید اجتماعی شرکت کنند و به اندازه نیازشان برداشت کنند. یا اینکه افراد از هر نظر «برابر» شوند بلکه به این معنی است که افراد از نظر حقوق فردی و اجتماعی «برابر» باشند. بعنوان مثال اگر فردی معتقد به «خدا» است همانقدر آزاد باشد که

فردی که معتقد به «خدا» نیست. و این افراد حق فعالیت در جامعه را از هر نظر بدون مزاحمت‌های طرفین و حاکمین دارا باشند. و در عرصه مالکیت بر ابزار تولید، زمین، کرات، فضا و غیره همه برابر مالک باشند، یعنی مالکیت اشتراکی در جوامع برقرار باشد. مشاهده می‌فرمائید که قوانین فعلی یا سرمایه دارانه در تداوم نظام سرمایه داری یا مالکیت خصوصی چیز دیگری دربر ندارد که باعث فقر و بدبختی کارگران و زحمتکشان است، و هر روز نیز دست افرادی را بخاطر تصاحب سرمایه های بیشتر برای اعمال جنایتکارانه بیشتر، باز می‌گذارد. بنابراین بدون چون و چرا بایستی کاملاً حق وراثت و مالکیت خصوصی ملغا گردند. از این رو مارکسیستها منتظر عکس العمل تشکل های باصطلاح «سوسیالیستی» و «کمونستی» موجود در کشورشان که هدفشان را لغو مالکیت خصوصی قرار ندادند نباشند، بلکه بایستی بلادرنگ تشکل مارکسیستی مخفی طبق اساسنامه مارکسیستی (مخفی زیرا در جوامع بورژوایی زندگی می‌کنید و سرمایه داران دشمن طبقاتی شما هستند و بخش اعظم ارگانهای نظامی و انتظامی نیز بر علیه شما و کارگران و زحمتکشان سازماندهی میشوند) را سازمان دهند که هدف اصلی الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید، زمین و غیره، سازمان دادن کارگران و زحمتکشان و دانشجویان در اتحادیه‌های حرفه ای مستقل خود و شوراهای مخفی در جهت کسب قدرت سیاسی برای اداره کردن جامعه به شکل شورایی باشد.

نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که در تعداد زیادی از کشورها در این شرایط اقتصادی پس از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و زحمتکش نمی توان بلافاصله بطور کامل مالکیت خصوصی را ملغا کرد، زیرا با وجود تصویب لغو مالکیت خصوصی بطور کامل، هنوز هم در بخش های کوچک تولیدی میتواند «مالک» موقتی وجود داشته باشد، چنانچه خود مالکین ثبت شده دوران نظام سرمایه داری، تمایل ادامه مالک بودن را داشته باشند، اما نه با سیاست نظام بورژوائی بلکه با کنترل مالی سالانه دقیق. در غیر اینصورت باید سرمایه های کوچک و قطعه زمین ها توسط ارگانهای زیربند دولتی در اختیار افراد داوطلب واجد شرایط قرار گیرند.

و همچنین تا زمانی که در جوامع پول در روابط اقتصادی نقش دارد یعنی مبادله انجام می‌گیرد و یا بعبارت دیگر کارمزدی حکمفرماست، نبایستی سیاستمداران، قضات، وکلا، سردمداران نیروهای نظامی و انتظامی، رؤسا و غیره حق دریافت حقوق بیشتر از کارگران و زحمتکشان را داشته باشند! زیرا اختلاف درآمد باعث می‌گردد که آنان از هر نظر علیه

کارگران و زحمتکشان اقدام کنند. این افراد باید جزو افرادی باشند که داوطلبانه حاضر به پذیرفتن چنین مسئولیتی و دارای دانش آن نیز باشند، منتخب مردم همان منطقه و قابل عزل باشند. نه اینکه آنان بصورت بروکراتیک انتخاب شوند یعنی از طرف مقامات بالاتر استخدام شوند، حق برخورداری از مزایا و درآمد بیشتری نسبت به کارگران و زحمتکشان باشند و قابل عزل نباشند.

بنابراین، در واقع با لغو حق وراثت و الغاء مالکیت خصوصی است که «عدالت اجتماعی» در جامعه برقرار میگردد نه برعکس. بعبارت دیگر عدالت اجتماعی واقعی را بدون لغو حق وراثت و مالکیت خصوصی نمی توان در جامعه برقرار کرد، یعنی تا زمانی که مالکیت خصوصی ملغاً نشد خبری از «عدالت» یا «عدالت اجتماعی» نیست. بنابراین واقعاً اگر افراد یا تشکل‌هایی هستند که خواستار برقراری عدالت اجتماعی هستند بایستی خواستار الغاء مالکیت خصوصی باشند. در حال حاضر جیره خواران سرمایه داران بدلیل موقعیت اقتصادی، فردی و اجتماعی خود آگاهانه برای حفظ نظام سرمایه داری یا مالکیت خصوصی مشغول فریب دادن مردم هستند، با وجودی که خودشان سرمایه دار نیستند و هر وقت سرمایه داران بخواهند تنها آنان را حال داری هر مقام و جایگاه اجتماعی باشند برکنار میکنند بلکه از حق و حقوق نیز محروم میکنند و افراد جیره خوار نادان جدیدتری را جایگزین اخراج شدگان یا برکنار شدگان میکنند. بعبارت دیگر جیره خواران ابله سرمایه داران خودشان دائماً زیر ضرب نظام سرمایه داری قرار دارند، ولی با وجود این دائماً بخاطر منافع حقیر شخصی (موقتی) در بقاء نظام سرمایه داری فعالیت میکنند.

و اما در مورد خرده مالکان. یکی از دلایل ترس و نگرانی خرده مالکان از ازدست دادن سرمایه خود بخاطر این است که آنان تصور میکنند که با ازدست دادن حق مالکیت در ناامنی مالی و یا در شرایط بدتر مالی قرار میگیرند و به همین دلیل نیز در مقابل مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه داران و یا نظام سرمایه داری فریب سرمایه داران بزرگ را خورده علیه کارگران و زحمتکشان بسمت سرمایه داران بزرگ کشیده میشوند و با آنان علیه کارگران و زحمتکشان همکاری میکنند. در صورتی که در واقع در جامعه سوسیالیستی است که خرده مالکان همچون کارگران و زحمتکشان در امنیت اقتصادی کامل قرار میگیرند. چگونه در جامعه سوسیالیستی خرده مالکان در شرایط بهتر اقتصادی و امنیت مالی قرار میگیرند؟ پاسخ بسیار ساده و روشن است. البته در جوامع سوسیالیستی است که ساعت کار منظم برای همه شهروندان بالغ جامعه، حقوق مکفی، حقوق بیکاری مکفی، حقوق بیماری

مکفی، حقوق بازنشستگی مکفی، بهداشت و درمان رایگان، تحصیل رایگان برای فرزندان آنان، مسکن مناسب و غیره وجود دارد و خرده مالکان نیز با ازدست دادن حق مالکیت همانند کارگران و زحمتکشان در شرایط اقتصادی بهتر و امن قرار خواهند گرفت. ولی در جامعه سرمایه داری هیچ تضمینی برای امنیت روز بعد خرده مالکان هم وجود ندارد. در همه کشورهای سرمایه داری خرده مالکان حتی اوقات استراحت مناسب روزانه هم ندارند. البته اگر خرده مالکان با ذره ای تعمق به زندگی شبانه روز و سالیانه خود بنگرند متوجه میشوند که آنان حتی لحظه ای هم خواب خوش ندارند. آنان همچون کارگران و زحمتکشان و اقشار بی چیز جامعه فقط در جامعه سوسیالیستی است که میتوانند در شرایط اقتصادی، حقوقی و اجتماعی بهتر و امن زندگی کنند. امروز کاری که خرده مالکان (بخصوص مغازه داران) انجام میدهند این است که آنان کالاهای سرمایه داران را به مصرف کنندگان میفروشند، هر چند ظاهراً آنان «صاحب» مغازه و کالاهای خود هستند، ولی در حقیقت آنان کالاهای سرمایه داران را برای آنان میفروشند و برای اینکه سودی هم به خودشان برسد مجبورند کالاها را چند برابر بیشتر از ارزش واقعی آنها به تولید کنندگان اصلی بفروشند. و به همین دلیل نیز جدا از نگرانی دائمی، نداشتن زمان استراحت، کار کردن بیشتر از ۸ ساعت در شبانه روز برای سرمایه داران، نگرانی آتی زندگی خود و فرزندان شان و غیره، از روی ناآگاهی ادعا میکنند که «زحمت میکشند»، پس باید «درآمد بیشتری» هم داشته باشند، یعنی در واقع بیشتر تولید کنندگان را استثمار و غارت کنند. بنابراین با یک حساب سرانگشتی می بینیم که در نظام سرمایه داری خرده مالکان هیچ امنیت مالی ندارند و هر روز مورد تعرض سرمایه داران بزرگ برای تصاحب سرمایه های آنان هستند و در نظام سوسیالیستی است که آنان ضمن تأمین اقتصادی و استراحت کافی مانند کارگران و زحمتکشان نگرانیهای برشمرده و «حساب و کتابهای» بی مورد آنان نیز از ذهن شان خارج میگردد.

گذشته از آن نکاتی که مطرح شد بهتر این است که بجای قطعه زمینهای پراکنده، کارگاههای کوچک، دامداریهای پراکنده کوچک، فروشگاههای (انبارهای آتی) کوچک و غیر بهداشتی موجود و غیره، با بزرگ و مکانیزه و بهداشتی کردن آنها در تمامی نقاط کشور هم از نظر اقتصادی باصرفه تر است و هم اینکه قانون کار منظم برای همه برقرار میگردد و کارگران و زحمتکشان از جمله خرده مالکان کوچک امروزی در موقعیت بسیار بسیار بهتری از نظر اقتصادی و اجتماعی قرار خواهند گرفت. بنابراین، این بنفع خرده مالکان است که بدون کوچکترین ترس و تزلزلی در مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان علیه نظام سرمایه داری در

جهت برقراری سوسیالیسم به آنان پیوندند نه برعکس.

۴- در رابطه با مبارزه با نظامهای استبدادی و ارتجاعی سرمایه داری

یک بخش مهم فعالیتهای سیاسی کارگران و زحمتکشان مبارزه علیه نظام های استبدادی و ارتجاعی بطور کلی و مدافعان این نوع نظامها است. اما این مبارزه تنها مختص طبقه کارگر و زحمتکش نیست بلکه به کلیه طبقات اجتماعی که علیه نظامهای استبدادی و ارتجاعی در جهت برقراری نظام دموکراتیک در جامعه هستند مربوط میشود. بنابراین با توافقات اصولی همه تشکل های سیاسی که این جهتگیری را دارند در جهت ریشه کن کردن نظامهای استبدادی و ارتجاعی یا کهن در جهت برقراری نظام دموکراتیک میتوانند متحدانه، نه ادغام شدن تشکل های سیاسی در یک تشکل سیاسی یا زیر «چتر» رفتن یک تشکل سیاسی بلکه متحد شدن تشکل های سیاسی حول خواستهای دموکراتیک که تضمین کننده فعالیتهای سیاسی همه تشکل های سیاسی در جامعه بدون کوچکترین مزاحمتهای دولتی و غیردولتی باشد مبارزه کنند. ما قطعنامه اتحادیه مارکسیستها مورخه ۱۹/۰۸/۱۳۸۵ را برای این هدف ارائه دادیم، ولی با وجود این تعدادی از رسانه های جمعی، افراد و تشکل های سیاسی بدون ارائه پلاتفرمی در این زمینه، یا بدون معرفی پلاتفرم ارائه شده ای، صرفاً از «اتحاد» سخن میگویند. گویا نمی بینند که در ایران پتانسیل «متحد» شدن در بین تشکل های سیاسی موجود علیه نظام های استبدادی و ارتجاعی اندک است. چرا؟ پاسخ ما به این سؤال را در همین نوشته که به اشکال مختلف مطرح میگردد دریافت خواهید کرد. زیرا مسئله «اتحاد» باید پاسخی چند جانبه دریافت کند تا فعالین سیاسی ای که با «نیت پاک» مسئله «اتحاد» همه تشکل های سیاسی یا باصطلاح «انقلابی»، نه اتحاد طبقات (یعنی کارگران با کشاورزان و زحمتکشان دیگر) علیه نظامهای استبدادی و ارتجاعی را مطرح میکنند پاسخ خود را دریافت کنند.

مبارزه روبنایی باعث شکست انقلاب پرولتری میگردد. اما برجسته کردن مسائل و معضلات اجتماعی بخاطر نشان دادن علت وجود آنها یا زیربنا لازم و ضروری است. بنابراین برای پیروزی قطعی هر انقلاب پرولتری باید اولاً تشکل های انقلابی به مبارزه زیربنایی پردازند تا روبنایی. در حال حاضر علت معضلات طبقاتی - اجتماعی که در جوامع جاری است، نظام سرمایه داری یا مالکیت خصوصی است که زیربنا را تشکیل میدهد. دوماً طبقه کارگر و

زحمتکش برای برچیدن نظام سرمایه داری بایستی هدف خود را ضمن متشکل کردن خود در تشکل های مستقل طبقاتی خود الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید، زمین و غیره قرار دهد. بنابراین هر تشکل سیاسی برای دگرگون کردن زیربنا چه در عرصه سیاسی چه در عرصه اقتصادی و اجتماعی فعالیت نکند انقلابی نیست.

هنوز ما در این مبارزات طبقاتی شاهد این هستیم که تعدادی از تشکل های سیاسی میخواهند مانند سالهای قبل از ۱۳۵۷ هجری شمسی بدون درنظر گرفتن طرح برنامه تشکل های سیاسی «متحدانه» (در واقع یعنی ادغام همه تشکل های سیاسی در یک تشکیلات و بخصوص اینکه بدون استقلال تشکیلاتی خود، یعنی بدون داشتن طرح برنامه و سیاست های مستقل خود) «انقلاب» کنند! اکثر فعالین سیاسی یا با مطالعه وقایع آن دوران و یا خود شاهد این بودند که قبل از سرنگون شدن نظام سلطنتی یا خانواده پهلوی با «حزب رستاخیزش» توسط کارگران و زحمتکشان که بدون تشکل های مستقل حرفه ای و سیاسی خود بودند، تشکل های اسلامی اعلام کرده بودند که میخواهند با کسب قدرت سیاسی قوانین اسلامی و دیگر مزخرفات آخوندها را در کشور برقرار کنند. ولی تشکل های سیاسی به اصطلاح انقلابی مخالف حکومت سلطنتی آن زمان به این مسئله توجه نکرده بودند و همه گفته ها و نوشته های آخوندها را سرسری گرفته و بدون دقت و توجه به آنچه که آنان مطرح میکردند، با تشکل های بورژوازی اعم از اسلامی و غیر اسلامی در یک صف علیه رژیم حاکم آن زمان «متحد» شده و فراخوان به کارگران و زحمتکشان بی تشکل برای سرنگونی رژیم سلطنتی را داده بودند. و نتیجه همان بی توجهی تشکل های سیاسی با اصطلاح انقلابی به مسائل سیاسی آن زمان همین شد که ملاحظه میفرمائید، یعنی مجدداً بورژوازی به اصطلاح «اپوزیسیون» متشکل آن دوران که مدافع خرده بورژواها اعم از فئودالها و بازاریها بود، با کمک امپریالیستهای «مدرن»، «سکولار»، «متمدن» و «انسان دوست» (یعنی جنایتکاران) که فقط رقیب بورژوازی حاکم آن زمان ایران بودند، با شکست بورژوازی حاکم قدرت سیاسی را بدست گرفتند، نه کارگران و زحمتکشان انقلاب کرده. مشاهده میفرمائید که با وجود سرنگونی نظام سلطنتی بورژوازی تنها انقلاب «همه با هم» به اندازه سرسوزنی چه از نظر تشکیلاتی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سودی برای کارگران و زحمتکشان دربر نداشته است، بلکه برعکس جامعه را بطور کلی چه از نظر سیاسی، حقوق فردی، اجتماعی و اقتصادی با هدف سرکوب وحشیانه کارگران و زحمتکشان بپا خواسته به عقب تر نسبت به آن زمان نیز

راند. با توجه به این تجربه تلخ گذشته، آیا باز هم باید تشکل های انقلابی و کارگران و زحمتکشان تجربه شده چنین انقلاباتی که نتنها در ایران بلکه در سراسر کره زمین بارها رخ داده را بار دگر تجربه کنند؟ به عبارت دیگر همان اشتباهات گذشتگان هم طبقه ای خود را تکرار کنند؟ و یا اینکه باید از اشتباهات گذشته درس بگیرند؟ یعنی کارگران و زحمتکشان درس گرفته باشند که طبقات در همه کشورها به دنبال منافع طبقاتی خود هستند، پس با دشمنان سیاسی طبقاتی نمی شود علیه خودشان با خودشان متحد شد. این ابتدای هر جنگ و دعوایی است که هر بچه مدرسه ای هم این را میداند. اینکه بورژواها میخواهند حتی از طریق جنگ های نظامی کشوری سرمایه های یکدیگر را تصاحب کنند، به معنی نتنها انقلابی بودن آنان بخاطر جنگیدن با بورژوازی که کارگران و زحمتکشان همان کشور بطور مستقیم با آنان درگیر هستند محسوب گردد. در تاریخ دیدیم که این نوع جنگها بضرر کارگران و زحمتکشان بوده است. بعنوان مثال جنگ جهانی دوم باعث شکست قطعی انقلاب پرولتری اکتبر در شوروی سابق شد. بورژواها تنها برای تصاحب سرمایه ها و ثروت یکدیگر هم علیه یکدیگر تبلیغات براه می اندازند و هم حتی بشیوه نظامی باهم میجنگند و پیروزی هر کدام از آنان هیچ سودی برای کارگران و زحمتکشان دربر نخواهد داشت این از یک طرف، و از طرف دیگر ضمن کشته شدن فرزندان کارگران و زحمتکشان در این جنگها جامعه را نیز ویران میکنند و کارگران و زحمتکشان مجدداً باید سالها با پرداخت زمان و هزینه های مالی بسیار زیاد جامعه را بسازند، آنهم بتوانند در همین حدی که در حال حاضر دارند برسانند. بنابراین همانطور که قبلاً مطرح کردیم بورژواها علارغم میل کارگران و زحمتکشان برای تصاحب سرمایه های یکدیگر جنگ براه می اندازند. به هر رو هر اختلافی هم که بورژواهای کشورهای مختلف بر سر چگونگی هدایت و تصاحب سرمایه و غیره باهم داشته باشند یک توافق «غریزی» بین آنان وجود دارد و آنهم برقراری و حفظ نظام سرمایه داری، یعنی حفظ مالکیت خصوصی است، حال فرق نمی کند که کدام طرف جنگ، در جنگ پیروز شود یا اصلاً هیچ پیروزی برای طرفین در جنگ دربر نداشته باشد. و نکته مهم تر اینکه اساساً بورژواهای امروزی (یعنی بورژواهای حدوداً دو قرن اخیر) برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان و مردم تحت ستم و استثمار شونده آگاهانه جنگ براه می اندازند تا بدینطریق از پیشروی آنان علیه نظام سرمایه داری جلوگیری شود و بخصوص در دوره های برآمد یا خیزش پرولتری بورژواها برای حفظ مالکیت خصوصی و عقب راندن طبقه کارگر و زحمتکش جنگ «زرگری» براه میاندازند. در حال حاضر کشور ایران نمونه کاملاً شفاف برای اجرای جنگ زرگری بخاطر

شکست دادن انقلاب ضد سرمایه داری کارگران و زحمتکشان است. کارگران و زحمتکشان ایران باید در این انقلاب کاملاً هوشیارانه عمل کنند تا بتوانند قدرت سیاسی را بدست گیرند. بنابراین در هر شرایط مهم تاریخی این است که کارگران و زحمتکشان از جمله در دل حتی جنگ های زرگری که بعضاً فرصتی بیشتری بدست می آورند بجای شرکت در جنگ های بورژواها بلافاصله تشکل های مستقل حرفه ای و سیاسی خود را برای حمله با قدرت هر بیشتری برای نابودی کل نظام سرمایه داری سازمان دهند. از اینرو تشکل های سیاسی مدافع منافع کارگران و زحمتکشان درگیر با بورژوازی در یک کشور مشخص، قبل از «متحد شدن» باهم حول مطالبات مشخص، باید در حله اول از طریق طرحها و برنامه سیاسی، اقتصادی و تشکیلاتی خود نشان دهند که دشمن طبقاتی کارگران و زحمتکشان نیستند، بلکه در جهت منافع کارگران و زحمتکشان فعالیت و مبارزه میکنند و نشان دهند که تا کجا در مبارزه سیاسی و اقتصادی همسنگر با تشکل های کارگران و زحمتکشان یعنی اتحادیه های حرفه ای مستقل و شوراهای هستند. اتحادیه مارکسیستها قبلاً نظر خود را در مورد چگونگی ارتباط اصولی تشکل های سیاسی اپوزیسیونی، قبل از هرگونه فعالیت عملی یا پراتیک و مبارزه مشترک تشکل های سیاسی باهم مطرح کرد و در اینجا ضرورتی به توضیح ندارد. باوجود این ما تاکنون در این زمینه هیچگونه فعالیت اصولی ای از طرف تشکل های سیاسی مدعی مدافع منافع کارگران و زحمتکشان ندیدیم. ولی بجای آن تنها فعالیتی که دیدیم همان فعالیت های غیر اصولی و مالیخولیائی سابق است، یعنی رهبری یک تشکل سیاسی خود بتنهایی تمامی تصمیمات اعم از انتخاب نمایندگان برای فعالیت «مشترک» مشخص، چگونگی فعالیتها، تاکتیکها، شعار و غیره را میگیرد و پس از خاتمه فعالیتهای تشکیلاتی خود، از «همه تشکل های سیاسی» (که البته آنان را قبول هم ندارد و یا نفی میکند) میخواهد «متحدانه علیه رژیم حاکم» مبارزه کنند. عبارت دیگر همانطور که قبلاً به آن اشاره کردیم، این نوع تشکل های سیاسی میخواهند «اتحاد» قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، یعنی همان «همه باهم» یا «اتحاد» کور و بی سر و ته بورژوازی که برای فریب کارگران و زحمتکشان است مجدداً تکرار گردد. زهی خیال خام!

برای اتحاد عمل تشکل های سیاسی، ضروریست قبل از شروع هر جنگی یا مبارزه ای برسر همه مسائل کتباً به توافق رسید، نه اینکه در زمان جنگ عده ای فراخوان اتحاد عمل سر دهند و تازه حق بجانب مدعی شوند که: می بینید هیچکس حاضر به اتحاد عمل نیست! این نوع فراخوان و ادعاها ابله هانه ترین شیوه است. معلوم است که در زمان جنگ هر تشکل

سیاسی طبقاتی و وظائف تشکیلاتی خود را پیش میبرد نه اینکه به حرف دیگران یا دیگر تشکل ها توجه کند. در زمان برآمد انقلابی بخصوص طبقه کارگر و زحمتکش باید با تمام قدرت سیاستهای طبقاتی خود را برای کسب قدرت سیاسی پیش برد. زیرا تمامی مبارزات جاری کنونی برای یک چنین شرایطی است و هر طبقه ای قدرتمندتر باشد قدرت سیاسی را در دست خواهد گرفت و اینبار نوبت کارگران و زحمتکشان است.

درضمن یک عده مدعی غیرمتشکل انتظار دارند بلافاصله یا «همین فردا» «انقلاب» شود! (از نظر اینان، اگر الان انقلاب نشود دیگر دیر میشود!؟) یعنی خود نمی خواهند در انقلاب شرکت کنند بلکه میخواهند دیگران «انقلاب» کنند که البته منظورشان کارگران و زحمتکشان هستند، منتها میخواهند قدرت سیاسی را خود آنان بدست گیرند. ولی ما در پاسخ به این عالیجنابان که بسیار هم با حرارت در زمینه های مختلف از جمله «اتحاد» باب طبع خودشان، سخنرانی میکنند عرض میکنیم که اگر راست میگوئید در مرحله اول عضو یکی از تشکل های سیاسی موجود شوید و در راستای اهداف آن تشکل گام بردارید، و یا اگر تشکل سیاسی مورد نظر شما وجود ندارد بفرمائید تشکل سیاسی مورد نظرتان را بسازید و سپس فراخوان «اتحاد عمل» تشکل های انقلابی را صادر کنید. دوماً در مورد «اتحاد عمل» تشکل های سیاسی ای حرف میزنید که تعداد رهبران آنها با کل اعضای آنان محدود است و چنانچه حتی از نظر تاکتیکی هم همه «متحد» شوند باز هم نمی توانند «انقلاب» کنند. و اما اگر قرار است کارگران و زحمتکشان انقلاب کنند، بهتر است «چند روز» دیرتر انقلاب کنند، ولی مطمئن باشند که پس از سرنگونی بورژوازی حاکم قدرت سیاسی را متشکلاً برای تغییرات انقلابی بچنگ می آورند! اتحادیه مارکسیستها در این راستا مبارزه میکند و اگر موافق هستید، لطفاً به اتحادیه مارکسیستها بپیوندید تا بدینطریق هم فردی و هم متشکلاً به توده مردم بگوئید که خودتان چه میخواهید و از آنان هم بخواهید به صف شما بپیوندند! نه اینکه باوجودی که خودتان نمی دانید چه میخواهید از دیگران میخواهید به شما که نمی دانید چه میخواهید بپیوندند. بعبارت دیگر خیلی کوتاه عرض کنیم، این تیپ افراد آگاهانه یا ناآگاهانه مبلغ پسیفسم هستند تا مبلغ مبارزه اصولی طبقاتی.

به هر رو برای اثبات نظرات خودم در مورد غیر دموکرات بودن تعدادی از تشکل های ایرانی، ما یکی از نمایندگان بورژوازی ایران و امپریالیستها که به اصطلاح در «اپوزیسیون» رژیم قرار دارد و ادعای مبارزه علیه نظام «استبدادی» را دارد انتخاب میکنیم. نام این نماینده بورژوازی ایران و امپریالیستها رضا پهلوی است که سخنگوی گذشته و حال تشکل سلطنت طلبان است.

او در «گفتار» مدعی شد که علیه «استبداد» است. ما از این «گفتار نیک» ایشان استقبال میکنیم. ولی باید ببینیم که آیا او حقیقت را میگوید یا نه؟ بنابراین مجبوریم برای پی بردن به این امر رجوع کنیم به کردار ایشان. او و تشکیلاتی که او عضوش است آنچه را که خواستارند «نظام پادشاهی» است. به یکباره می بینیم که «گفتار نیک» این عالیجنابان تبدیل میشود به «کردار» غیر «نیک»، در صورتی که ایشان معتقد به «گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک» است. البته برای هر فردی «گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک» دارای معنایی است که خود درست میداند. بعنوان مثال از نظر آقا رضا و سلطنت طلبان «نظام پادشاهی» یعنی «گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک» ولی برای ما برعکس «نظام پادشاهی» نه دارای «گفتار نیک» و نه «پندار نیک» و نه «کردار نیک» است. بنابراین شعار «گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک» نه جنبه آموزشی برای فردی در جهت مشخصی دارد و نه ارزش حقوقی، یعنی پوچ ترین شعار است. در هر صورت، در کتاب آقا رضا تحت عنوان «نسیم دگرگونی»، «فصل ششم» نوشته شد:

«پنجم، در این برهه از تاریخ میهنمان، من شخصاً برای ایران، نظام پادشاهی مشروطه را برتر از جمهوری می یابم. اگر غیر از این بود، بیش از دو دهه پیش، وظایف وارث تاج و تخت ایران را بردوش نمی گرفتم.»

مشاهده فرمودید که حق وراثت تنها در بخش اقتصادی بکار گرفته نمی شود بلکه در اشکال مختلف از جمله شامل حق وراثت «تاج و تخت» یا شاه شدن هم میشود. ولی حق وراثت یک بی عدالتی دیگر را هم به همراه دارد، آنهم اینکه بعنوان مثال جنایات پدر آقا رضا ارث او محسوب نمی گردد. بنابراین باید برای اجرای عدالت اجتماعی واقعی بطور کامل حق وراثت نیز مانند مالکیت خصوصی ملغا گردد.

و همچنین در کتاب دیگر او تحت عنوان «گذشته و آینده» بخش ضمیمه (۱) چنین نوشته شد:

«دیانت و سلطنت، همیشه دو ستون اصلی بنای فرهنگی و معنوی ملت ایران بوده اند. هر بار که یکی از این دو ستون متزلزل شده، ستون دیگر به تنهایی تاب نیاورده و ملت پیش از انهدام خانه، پیا خواسته و برای حفظ تعادل دست بکار شده است.»

آیا هیچ نماینده بورژوازی در سطح کره زمین میتواند از این واضح تر، شفافتر و سریعتر در مورد نقش نظامهای بورژوازی ایران یعنی سلطنت طلبی و هذهبی (اسلامی) در غارتگری، چپاول، استثمار، سرکوبگری و کشتار کارگران و زحمتکشان ایران یعنی اکثریت جامعه نظرات خود را بیان کند؟ آیا فکر میکنید این نوع تشکل ها جزو اپوزیسیون «رژیم استبدادی» ایران هستند؟ آیا منظور طرفداران «اتحاد عمل تشکل های سیاسی ایران» با این نوع تشکل هاست؟ اگر او و طرفداران سلطنت طلب اش حتی به اندازه سرسوزنی دموکرات بودند، با وجودی که میدانند کوچکترین شانسی برای آنان وجود ندارد که بتوانند مجدداً جامعه را به عقب برگردانند، بعنوان انسانهای «مدرن»، «سکولار»، «متمدن» میتوانند یک اثر بسیار مثبتی از خود بجای گذارند، یعنی به جای این ادعاها اعلام میکردند که نتنها خواستار نظام سلطنتی (امپراطوری) در ایران نیستند بلکه حتی علیه تمامی نظامهای سلطنتی در کره زمین مبارزه می کنند. ولی برعکس آنان بیشتر بر نظام کهنی که نتنها مالکیت خصوصی را نسبت به جمهوریت تقدیس میکند بلکه کارگران و زحمتکشان را جزو نوکر، برده، غلام، «بی چیزان» و غیره میدانند پای میفشارند. به هر رو تا جایی که به ما کمونیستها برگردد بارها مطرح کرده و باز هم تکرار میکنیم: ما هیچگونه اتحادی که بورژوازی به اصطلاح «اپوزیسیون»ی خواستار آن است تا بدینطریق بتواند مجدداً طبقه کارگر و زحمتکش را فریب دهد و در این مبارزه طبقاتی مجدداً قدرت سیاسی را در ایران بچنگ آورند نمی پذیریم!

مدتی پیش یکی از سلطنت طلبان در خارج کشور از طریق یکی از رادیوهای محلی سلطنت طلبان نکته بامزه ای را مطرح کرد. او گفت: «ما جامعه ای میخواهیم که کمونیستها هم بتوانند حرفشان را بزنند. این کجاش بد است!»! اینکه چرا سلطنت طلبان نیز تا این حد عقب نشینی کرده و کلمه کمونیست ها را مطرح میکنند میگذرم. ولی در پاسخ به آنان عرض میکنیم، عالیجنابان سلطنت طلب، نه خیر. ما در جامعه یا کشور نظامی برقرار خواهیم کرد که دیگر تبعیت اکثریت از اقلیت وجود نداشته باشد، آزادیهای فردی، اجتماعی، عقیدتی، سیاسی و غیره وجود داشته باشد تا شما سلطنت طلبان هم بدون کوچکترین مزاحمتهای دولتی و غیردولتی بتوانید حرف خود را بزنید، فعالیت سیاسی فردی و تشکیلاتی هم داشته باشید، در انتخابات شورایی که همه افراد بلااستثناء بدون درنظرگیری عقاید و تشکل آنان شرکت کرده صورت میگیرد شرکت داشته باشید. عالیجنابان سلطنت طلب، آیا با ما موافق هستید یا باز هم میخواهید «نظام پادشاهی» را در جامعه برقرار کنید و فقط «کمونیستها هم بتوانند حرف

خود را بزنند؟» عبارت دیگر آیا شما میخواهید صاحب سرمایه، زمین و غیره باشید ولی کارگران و زحمتکشان فقط بتوانند حرف بزنند!؟

آیا مردم باید به «دم خروس باور کنند یا قسم» ضد «استبدادی» اینان را؟ صد البته «دم خروس» را. بنابراین هیچ نیازی به بحث و جدل تئوریک برسر «اتحاد عمل» نداشتن با اینان نیست تا ثابت کنیم که اینان نیز خواستار برقراری نظام استبدادی سرمایه داری تحت عنوان «نظام پادشاهی مشروطه» هستند. به محض اینکه با آنان در مورد نظام حکومتی وارد مناظره یا بحث و جدل شوید فوراً میگویند «این مردم اند نظام حکومت را انتخاب میکنند»، البته منظورشان انتخاب یک نظام دولتی برای ابد است. ولی اصلاً بحث بر سر این نیست که مردم در انتخاب دوره ای (البته چهار ساله به سبک و سیاق بورژوا دموکراتیک) کدام تشکل سیاسی را در انتخابات انتخاب میکنند بلکه بحث بر سر این است که شما تک تک تان بعنوان فرد منفرد که متشکل شده اید، فردی و متشکلاً چه نوع نظامی را خواستارید. در واقع این شما هستید که جارو جنجال «نظام پادشاهی مشروطه» براه انداختید نه مردم، یعنی در وحله اول این شما هستید که خواستار برقراری نظام سرمایه داری استبدادی تحت عنوان «نظام پادشاهی» هستید. و برای اینکه این هدف جنایتکارانه خود را مقبول جلوه گر نمائید فوراً هدف خود را بر پیشانی مردم می چسبانید. عالیجنابان یک لحظه «مردم» را فراموش کنید و بصراحت تمام و بدون طفره رفتن بفرمائید که شما خواستار کدام نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستید؟ آیا نظام دموکراتیک یا استبدادی؟ اگر نظام دموکراتیک را خواستارید، پس «نظام پادشاهی مشروطه» و «وظایف وارث تاج و تخت ایران را بردوش نمیگرفتم» چه صیغه ای هستند؟

ما اعلام کردیم که شرط دموکرات بودن یا عبارت دیگر برسمیت شناسی حقوق برابر فردی و اجتماعی همه اعضاء جامعه توسط هر تشکل سیاسی مخالف رژیم استبدادی و ارتجاعی سرمایه داری حاکم و دیگر نظام های استبدادی در هر کشور دیگری، پذیرفتن «قطعنامه» اتحادیه مارکسیستها از طرف تشکل های اپوزیسیونی است. و یا اگر تشکلی طرح دیگری دارد ارائه دهد. در غیر اینصورت نتنها چنین تشکل های سیاسی ای خواستار تغییرات دموکراتیک در جامعه نیستند بلکه برعکس جزو دشمنان نظام دموکراتیک و مدافع نظام های استبدادی سرمایه داری هستند، حال هر لباسی که برتن داشته باشند یا هر عنوانی بر تشکل خود نهاده باشند در اصل ماجرا یا هدف آنان هیچ تغییری نخواهد کرد. نمونه های تاریخی در ۱۰۰ ساله

اخیر کره زمین فراوان است.

۵- در رابطه با مسئله ملی

برسمیت شناسی برابری حقوقی تنها برای افراد منفرد در جامعه نیست بلکه باید برای اجتماع نیز باشد. اگر برابری حقوقی اجتماعی برسمیت شناخته نشود به معنی این است که برابری حقوقی فردی نیز برسمیت شناخته نشده است. زیرا اجتماع از افراد منفرد تشکیل میشود و این دو یعنی فرد و اجتماع از هم جدا نیستند. وقتی که در جامعه ای ملت بالا دست برابری حقوقی ملل دیگر را برسمیت نمی شناسد به هیچوجه نتنها برابری حقوقی فردی را برسمیت نمی شناسد بلکه حتی سخنی هم از اتحاد داوطلبانه ملل نمی تواند در میان باشد. زیرا در مرحله اول، برای اتحاد داوطلبانه برسمیت شناسی وجود دیگران است، یعنی پذیرفتن خواست و مطالبات فردی و اجتماعی دیگران است. بعنوان مثال تا زمانی که در ترکیه ترکها، کردها را بعنوان یک ملت برسمیت نشناسند، رژیم ترکیه که سهل است بورژوازی اروپا و آمریکا هم نمی توانند با تمام نیروهای سرکوبگرشان اتحادی بین ترک ها و کردها بعنوان دو ملت جدا ازهم بوجود آورند. کردها و ترکها در ترکیه حداقل از نظر زبان و مکان ازهم جدا هستند. این مسئله نیازی به توضیح ندارد. در یک کلام برسمیت شناسی حقوق ملل یعنی اینکه آنچه که ملت ترک برای خود بعنوان یک ملت قائل است باید برای ملت کرد هم بعنوان یک ملت قائل باشد. نشانه های هر ملتی زبان، مکان مشخص و علائق مشترکشان بدون اجبار است. آیا از این نظر، هیچ فرقی بین کردها و ترک ها در ترکیه وجود ندارد؟ آیا اعمال جنایتکارانه رژیم جنایتکار ترکیه علیه ملت کرد را ملت ترک می پذیرد؟ اگر جواب مثبت باشد، آیا ملت ترک می پذیرد که ملت روسیه همین اعمالی را که رژیم ترکیه بر ملت کرد اجرا میکند بر ملت ترک به اجرا گذارد؟ و آیا ملت ترک حاضر است زبان ملت کرد را بیاموزد و جزو زبان رسمی کشور ترکیه گردد؟ و...

اگر لشگرکشی ها از منطقه ای به منطقه دیگر درست است، یعنی اگر عده ای وحشی به خود اجازه میدهند تحت بهانه های مختلف از تهران، استانبول، دمشق به مردم کردستان و یا مردم مناطق دیگر حمله کنند، بعبارت دیگر اگر هر گروهی یا ملتی که قوی تر است به گروه یا ملت ضعیف تر حمله ور شود، آن گروه یا ملت نیز حق دارد از هر گروه یا ملت دیگری برای رهائی خود از چنگال زورگویان تقاضای کمک مستقیم نظامی کند، زیرا دیگر مسئله بهیچوجه

فاصله ها یا مکان، زبان، عقاید، سیاست و غیره مطرح نیستند بلکه زور بازو یا توانایی نظامی مطرح است. بعنوان مثال اگر رژیم های حاکم این مناطق به ملت ضعیفتر از نظر نظامی، مانند ملت کرد، بلوچ، عرب، ترکمن، آذری حمله میکنند آنان نیز میتوانند با دولتهایی مانند دولت فرانسه، روسیه، چین و... تقاضای کمک کنند تا زورگویان منطقه را بر سر جای خود بنشانند، چونکه این رژیم ها جز زبان زور هیچ زبان دیگری را نمی فهمند. در هر صورت ملل تحت ستم این مناطق حق دارند با رژیم های حاکم این مناطق که حقوق ملل را برسمیت نمیشناسند، به اشکال مختلف چه نظامی و چه غیر نظامی در تمامی نقاط کشور بدون کوچکترین تزلزلی برای رهائی ملی خود بجنگند. دیگر اراجیفگویی همچون «ما هموطن هستیم»، «هم مذهبیم»، «انسانیم» و غیره جایی ندارد. آیا اعمال رژیم ترکیه به اصطلاح «سکولار» منطقه بر علیه ملت کرد ساکن در خاک ترکیه فعلی نشانه بربیت آنان نیست؟ آیا سران «رژیم جمهوری اسلامی» غیر «سکولار» در عرض تمامی دوران حکومتی خود مشابه اعمال اخیر رژیم جنایتکار ترکیه در قبال ملل ساکن ایران عمل نکرد؟ «آیا همین اعمال را رژیم سابق عراق تحت بهانه های مختلف علیه ملت کرد عراق اجرا نکرد؟ آیا رژیم سوریه غیر از این عمل میکند؟ آیا همه این وحشیها را بورژوازی مرتجع بخصوص بورژوازی مرتجع اروپای به اصطلاح «سکولار»، «مدرن»، «انسان دوست» و «متمدن» بخاطر منافع خود کمک نمیکند؟ این جانوران وحشی دو پا، برای فریب مردم مناطق به طرق مختلف «هم به نعل میکوبند و هم به میخ». ولی در عمل با تمام نیروی خود علیه کارگران و زحمتکشان منطقه خاورمیانه بخاطر منافع شخصی خود با نوکران حاکم خود در منطقه همکاری میکنند. تاکنون مردم ساده دل آن مناطق، بسادگی فریب این وحشیها و نوکرانشان را خوردند. برای اثبات این امر بهیچوجه نیازی به توجه به تحقیقات فریب کارانه بورژوازی که توسط «پرفسور»، «تاریخ دان»، «جامعه شناس»، «سیاستمدار»، «دکتر» و «متخصص» مزدور سرمایه داران مطرح می گردد نیست. کافیه نگاهی به سلاجهایی که رژیم های منطقه علیه مردم همان مناطق بکار میگیرند بیندازید. آیا آن سلاحها را همین «انسان دوستان متمدن» به قیمت گزاف به آن رژیم های وحشی تر از خودشان نمی فروشند؟ چه نوع سلاحی رژیم ایران علیه مردم ایران استفاده میکند و از کدامین کشورها خریداری میکند؟ عالیجنابان «متخصص»، لطفاً نام این کشورها را به مردم بگوئید، که مطمئناً خواهید دید دولت و شرکتهای آلمانی و سوئدی به اصطلاح «دموکراتیک»، «انسان دوست»، «مدرن» و «سکولار»ترین (یعنی جنایتکارترین کشورهای کره زمین که علیه مارکسیسم و مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید

هستند و قدرت سیاسی این کشور در دست نیروهای نظامی و انتظامی این کشور است و سیاست مداران آن دلقکی بیش نیستند، یعنی اگر بخواهند علیه منافع سرمایه داران عمل کنند مورد تهدید، مشکلات مالی و جانی عملی توسط نیروهای نظامی و انتظامی سرمایه داران و اوباشان مخفی دیگر سرمایه داران قرار می گیرند) در صدر جدول قرار خواهند گرفت. هر فردی در این کشورهای باصطلاح «دموکراتیک»، «مدرن»، «متمدن»، «سکولار» و «انساندوست» «آزاد است» هر حرفی چه کتبی و شفاهی بزند ولی حق زیر سؤال بردن مالکیت خصوصی را ندارد. و اگر چنین کند آنوقت رفتار این دولتهای به اصطلاح «انسان دوست»، «مدرن»، «دموکرات» و «سکولار» با او همان رفتاری خواهد بود که علیه مارکسیستها در اکثر مناطق کره زمین میکنند. یعنی این دولتها با روش های «دموکراتیک»، «مدرن»، «سکولار» و «انسان دوست» مزاحمتها، تهدیدها، تحت فشار مالی قرار دادنها، ترور و غیره را در دستور کار خود قرار میدهند. و در این راستا متأسفانه حتی تعدادی از تشکل های سیاسی ایرانی نیز آگاهانه یا ناآگاهانه با این وحشی ها همکاری میکنند. روش های «مدرن» که این وحشیها برای ترور مخالفین مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و زمین و غیره بجای حلقه آیز کردن، سنگ سار کردن، تیرباران و غیره بکار میگیرند استفاده از مواد شیمیائی سرطان زا، نابود کننده دستگاه گوارش، ناراحتیهای قلبی، تصادفات، پاپوش درست کردن یا پرونده جعلی ساختن برای زندانی کردن آنان، اوباشان یا لومپین های مخفی دیگر را بجانشان انداختن و غیره است، که ظاهراً همه اینها «طبیعی» و «اجتماعی» بنظر می رسند و هیچ ربطی نمی تواند دولت داشته باشد! بعنوان مثال در اروپا مد شده است که برای اینکه بتوانند علیه مارکسیستها سازماندهی نظامی کنند، برای فریب دادن مردم قانون مبارزه با «جنایتکاران» را شدیدتر از قانون قبلی، چنانچه قانون قدیمی در سرکوب مخالفین نظام سرمایه داری کافی نباشد، وضع میکنند. حال بفرمائید حدس بزنید که منظور این جنایتکاران از «قانون جنائی» چیست. فرضاً اگر دولتی اعلام کند ما قانون شدیدتر از قانون قدیمی علیه سازمان دهندگان تولید و فروش مواد مخدر، سازمان دهندگان کار برده وار وضع میکنیم آنوقت همه بطور مشخص میدانند که منظور دولت حاکم چیست. ولی کسی از «قانون جنائی» آنان چیزی دستگیرش نمیشود. و فقط در عمل میتوان دید که منظور جنایتکاران حاکم چیست. بهمین دلیل هست که پس از تصویب «قانون جنائی» شدیدتر اخیر، حمله این جنایتکاران به اتحادیه مارکسیستها شدیدتر شد، تا جایی که جدا از تمامی مزاحمتها و غیره حداقل ۸۰٪ از خط اینترنتی یا انتشارات اینترنتی اتحادیه مارکسیستها را دولت و شرکت

اینترنتی سوئد حدوداً به مدت دو سال مسدود کرد. و ما با زور توانستیم قرارداد دیگری نیز با شرکت اینترنتی دیگر ببندیم. حال باید ببینیم که در ادامه چگونه عمل خواهند کرد. ولی همانطور که قبلاً اعلام کردیم ما اعمال جنایتکارانه سرمایه داران وحشی را بدون پاسخ نگذاشتیم و به هر درجه ای که برای اتحادیه مارکسیستها مزاحمت و غیره ایجاد کنند ضربات سهمگینی بعنوان مجازات خواهند خورد تا زمانی که دست از اعمال جنایتکارانه خود بردارند، در غیر اینصورت تا سه نسل از آنان مجازات خواهند شد. و همچنین اعلام کنیم که قطعنامه ای نیز علیه بورژوازی سوئد که بطور مستقیم در اعمال جنایتکارانه علیه اتحادیه مارکسیستها شرکت دارد و همچنین علیه بورژوازی کشورهای دیگر که غیرمستقیم نقش دارند صادر خواهد شد، و یا در نوشته های دیگر ما از تصمیمات قطعی ما در مورد آنان مطلع خواهید شد. به هر رو ضروری بود که به نکاتی اشاره کنم که به طبقه کارگر و زحمتکش کشورهای پیشرفته تر اقتصادی مربوط میشود تا صف خود را با سرعت از بورژوازی و احزابی که خواستار لغو حق وراثت و مالکیت خصوصی نیستند جدا کنند و شوراهای کارگران و زحمتکشان را برای کسب قدرت سیاسی برای سازماندهی دولت کارگری و سوسیالیسم سازمان دهند.

در خاتمه اعلام کنیم که در هر کشور و از جمله منطقه کردستان هر شکل سیاسی ای که ساخته شود نه به دولت آمریکا مربوط است نه به رژیم جنایتکار ترکیه و نه به دولت هیچ کشور دیگری. در ترکیه مسئله ملی مانند دیگر کشورهای منطقه وجود دارد که بایستی به شیوه دموکراتیک حل گردد. این مناطق را امپریالیستها بخاطر غارتگری خود آنطوری که مناسب می دانستند تغییر دادند، ولی اکنون باید علیه سیاستهای غارتگرانه آنان مبارزه کرد و مناطق را به شکل گذشته یعنی به دوران قبل از تغییرات امپریالیستی برگرداند. در این رابطه کویت متعلق به کشور عراق بود و باید به عراق برگردانده شود تا درآمد آن منطقه در بین مردم محروم عراق تقسیم گردد نه اینکه یک عده نوکر امپریالیستها و امپریالیستها درآمد آن منطقه را غارت کنند. بایستی اسرائیل، همانطور که در تورات بطور مشخص مطرح شد مورد پذیرش قرار گیرد و «فلسطینیانی» که در منطقه اسرائیل زندگی میکنند یا باید خود را بعنوان شهروند جامعه بدانند و یا چنانچه تمایلی به این امر ندارند از مناطقی که به اسرائیل تعلق دارد کوچ کنند. و همچنین در ایران نیز باید حقوق ملل تا سرحد جدایی برسمیت شناخته شود. در هر صورت ما از کارگران و زحمتکشان این مناطق انتظار داریم که برای سرنگون کردن رژیمهای غارتگر، استثمارگر و جنایتکار این مناطق هر چه سریعتر مستقلاً در تشکلهای مستقل طبقاتی خود متشکل شوند و متحدانه در جهت برقراری نظام

۶- در باره به کف آوردن قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان

از نظر ما در حال حاضر هیچ نوع فعالیت یا کار کردنی چه در فضا، زیر دریا، رو دریا، در خشکی مهم تر از فعالیت و مبارزه بر سر روشن شدن مسئله مالکیت بر سرمایه ها، زمین و غیره نیست. زیرا در وحله اول انسانها باید بدانند برای چه و برای چه کسانی کار میکنند. آیا برای خودشان (جامعه) یا برای یک عده از افراد جامعه؟ اگر مالکیت خصوصی تبدیل به مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید، زمین و غیره نگردد، کمافی السابق انسانها با قوانین مالکیت خصوصی فقط برای یک عده خاص یعنی سرمایه داران کار میکنند، سرمایه های آنان افزوده میگردد و ثروتمندتر میشوند و هر زمانی که بخواهند هر بلائی بتوانند بر سر تولیدکنندگان جامعه میآورند. همانطور که هر روز مشاهده میفرمائید، حال این تولید کنندگان دارای هر شغلی در جامعه باشند، حتی اگر سیاستمدار، مهندس، پزشک، دریانورد، فضا نورد، نظامی، قاضی، رئیس و غیره باشند فرقی نمی کند. بعبارت دیگر حتی اگر بالاترین، مهم ترین و پردرآمدترین پستهای نظام بورژوازی را هم داشته باشند باز هم هر روز زیر ضرب بورژوازی قرار دارند و هیچ امنیت جانی و مالی در جامعه ندارند. زیرا این افراد هم مانند کارگران که کم درآمدهای جامعه را تشکیل میدهند تا جایی برای بورژوازی باارزش هستند که برای آنان سود آور باشند و بس. این افراد بنا به جایگاه شغلی خود در تولید به قیمت مشخصی برای دوره ای بخاطر بپیش بردن وظائفی که بورژوازی برای استثمار و غارت کردن تعیین میکند خریده میشوند و هر وقت برای آنان سود آور نباشند و یا علیه سیاست های آنان اقدام کنند اخراج، تهدید مالی و جانی میگردند. و حتی با حيله های مختلف ثروت اندوخته شده آنان را نیز تصاحب میکنند. بعبارت دیگر افراد ثروتمند غیرمالک و افراد دارای سرمایه خرد بی اختیاراند و دائماً همانند کارگران زیر ضرب سرمایه داران بزرگ قرار دارند. این جزو ذاتی قوانین سرمایه دارانه یا مالکیت خصوصی است. در غیر اینصورت دیگر مالکیت خصوصی نمی توانست به حیات خود ادامه دهد. با پابرجا بودن قوانین سرمایه داری سرمایه ها اکثراً نسل به نسل دست بدست می گردند و یا به عبارت دیگر از طریق قانون حق وراثت به ارث بازماندگان سرمایه داران یا افرادی که خود تعیین میکنند می رسد و قوانین سرمایه دارانه برسر جای خود باقی می ماند، و هر روز سرمایه داران قدیم و جدید برای تصاحب

سرمایه بیشتر بطرق مختلف دست به جنایات بیشتری می زند. بنابراین در حال حاضر برای خاتمه یافتن این همه اعمال جنایتکارانه در کره زمین در حله اول انسانها باید تکلیف خودشان را بطور کلی با مالکیت بر سرمایه ها و زمین و غیره روشن کنند. این امر یعنی سرنگون کردن نظام بورژوازی دیگر مختص کارگران نیست بلکه به تمامی طبقات اعم از خرده مالکان و زحمتکشان (یعنی پزشکان، معلمین، مهندسیین، نظامیان، دهقانان و غیره) که زیر ضرب بورژوازی بزرگ و یا نظام سرمایه داری هستند مربوط میشود. دل خوش کردن به درآمد موقتی زیاد، مالک بودن قطعه زمین، مغازه و غیره را باید برای رهائی از یوغ سرمایه کنار گذاشت، زیرا این امر بنفع همه طبقات غیرمالک و خرده مالک است. برای خارج شدن کامل از نظام برده داری باید مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، زمین و غیره به مالکیت اشتراکی تبدیل گردد و این عمل خودبخود صورت نمی گیرد، بلکه نیاز به سازماندهی طبقاتی و مبارزه تا پیروزی نهائی دارد. جا دارد در اینجا چند نکته ای در همین رابطه از کارل مارکس و فریدریش انگلس مطرح کنیم:

«فلاسفه فقط به انحاء مختلف جهان را توضیح داده اند ولی سخن بر سر تغییر آنست.»

تز یازدهم از «تزهائی در باره فویرباخ».

«تمام طبقات پیشین، پس از رسیدن بسیادت، می کوشیدند آن وضع و موقع حیاتی را که بچنگ آورده اند تحکیم کنند و تمام جامعه را بشرایطی که طرز تملک آنها را تأمین کند، تابع سازند. اما پرولتارها تنها زمانی میتوانند نیروهای مولده جامعه را بدست آورند که بتوانند شیوه کنونی تملک خود و در عین حال همه شیوه های مالکیتی را که تاکنون وجود داشته است از میان ببرند. پرولتارها از خود چیزی ندارند که حفظش کنند، آنها باید آنچه را که تاکنون مالکیت خصوصی را حفاظت مینمود و آنرا مأمون و مصون میساخت نابود گردانند.

کلیه جنبش هائی که تاکنون وجود داشته یا جنبش اقلیت ها بوده و یا خود بسود اقلیتها انجام می گرفته است. جنبش پرولتاریا جنبش مستقل اکثریتی عظیم است که بسود اکثریت عظیم انجام میپذیرد. پرولتاریا، یعنی تحناتی ترین قشر جامعه کنونی، نمیتواند برخیزد و نمیتواند قد برافرازد بی آنکه تمام روبنای شامل آن قشرهائی که جامعه رسمی را تشکیل

میدهند، منفجر گردد.

مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی در آغاز، اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریای هر کشوری طبیعتاً در ابتدا امر باید کار را با بورژوازی کشور خود یکسره نماید.

ما ضمن توصیف مراحل کلی رشد و تکامل پرولتاریا آن جنگ داخلی کم و بیش پنهانی درون جامعه موجوده را، تا آن نقطه ای که انقلابی آشکار در میگیرد و پرولتاریا، با برانداختن بورژوازی از طریق زور، حاکمیت خویش را پی میافکند، دنبال کرده ایم.»

«مانیفست حزب کمونیست» بخش «بورژواها و پرولتارها».

«نزدیکترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتاری در پی آنند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا.»

«کارگران میهن ندارند. کسی نمیتواند از آنها چیزی را که ندارند بگیرد. زیرا پرولتاریا باید قبل از هر چیز سیادت سیاسی را بکف آورد و بمقام یک طبقه ملی ارتقاء یابد و خود را به صورت ملت در آورد؛ وی خودش هنوز جنبه ملی دارد، گرچه این اصلاً به آن معنایی نیست که بورژوازی از این کلمه میفهمد.»

«مانیفست حزب کمونیست» بخش «پرولتارها و کمونیستها».

بنابراین هدف اصلی و درست مبارزات جاری کنونی طبقاتی مشخص است. مبارزه علیه مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید و زمین و یا بعبارت دیگر برقراری سوسیالیسم در جوامع. حال کره زمین میخواهد به ده ها کشور ملی دیگر تقسیم شود و یا تبدیل به کشور واحد و یا بی کشور گردد، و یا اینکه جمعیت کره زمین بیشتر یا کمتر گردد تأثیری در این امر مهم ندارد. از اینرو تلاش بورژوازی محلی و بین المللی یا امپریالیستها برای تسخیر مناطق هرچه بیشتر و یا تحت سلطه قرار دادن ملل ضعیفتر بیهوده است. و یا اینکه بورژوازی از نظر سیاسی تلاش کند تا سوسیالیسم و کمونیسم

علمی را «عدالت اجتماعی» یا «برابری اقتصادی» و امثالهم در بین مردم تبلیغ و ترویج کند بازهم کمکی به بورژوازی و نظام سرمایه داری نخواهد کرد، زیرا به هر حال بورژوازی یا طبقه سرمایه دار باید به یک مسئله اساسی پاسخ گوید: آنهم اینکه بورژوازی در رابطه با مالکیت بر ابزار تولید، زمین و غیره چه می‌فرماید؟ آیا طبقه سرمایه‌دار موافق مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید، زمین، فضا، کرات و غیره هست یا نه؟ مسلماً بورژوازی موافق مالکیت اشتراکی نیست و به همین خاطر کارگران و زحمتکشان باید بشیوه قهرآمیز و بدون تزلزل در جهت برقراری مالکیت اشتراکی بورژوازی را از قدرت سیاسی و مالی سرنگون کنند.

نکته دیگر اینکه اجرای کامل برابری حقوقی افراد و عدالت اجتماعی تا زمانی که مالکیت خصوصی در جوامع برقرار است غیرممکن است، زیرا سرمایه در دست سرمایه داران و دولتهای شان است و برای اینکه سود بیشتری ببرند مجبور هستند که نابرابری حقوقی و عدالت اجتماعی را در جوامع برقرار کنند. و تنها زمانی برابری حقوقی و عدالت اجتماعی در جوامع اجراء میگردد که مالکیت خصوصی نابود و مالکیت اشتراکی جایگزین شود. عبارت دیگر فقط در جامعه بدون مالکیت خصوصی است که برای افراد در به اجرا گذاشتن برابری حقوقی و عدالت اجتماعی سودی ندارد بلکه برعکس در به اجرا گذاشتن برابری حقوقی و عدالت اجتماعی برای همه افراد جامعه سودآور خواهد بود. بعنوان مثال بطورکلی برای دولت مردان یا حاکمین سودی ندارد که فرد یا افرادی که هم عقیده یا هم مسلک آنان نیستند، به سیاستهای تعیین شده دولتی یا سازمان تولیدی و توزیعی جامعه اعتراض میکنند، مزاحمت ایجاد کنند، زندانی کنند و بقتل برسانند. ولی در جامعه ای که مالکیت خصوصی حاکم است اجرای نابرابری حقوقی و بی عدالتی های اجتماعی از طرف حاکمین، برای سرمایه داران و نوکران ابله شان سود دارد و به همین دلیل است که افرادی که با آنان هم مسلک و یا هم عقیده نیستند، به سیاستهای دولت و کلاً نظام تولیدی و توزیعی بورژوازی اعتراض میکنند و غیره زندانی میکنند، شکنجه روحی و جسمی می کنند، مزاحمت ایجاد می کنند، تهدید مالی و جانی می کنند، مورد فشار اقتصادی قرار می دهند و بقتل میرسانند. بنابراین برای اینکه برابری حقوقی و عدالت اجتماعی در جوامع برقرار گردد باید مالکیت خصوصی با تمام ساختارهای حکومتی اش سرنگون و سوسیالیسم برقرار گردد و این عمل بخودی خود صورت نمی گیرد بلکه با مبارزه طبقاتی بدون تزلزل همه جانبه سازمان یافته متحدانه علیه بورژوازی به سرانجام خواهد رسید.

در جوامع سوسیالیستی سیاستمداران، قضات، وکلا و سران نیروهای انتظامی و نظامی و

امثالهم حقوق بیشتر از کارگران دریافت نمیکنند و یا از امتیازات بیشتری برخوردار نیستند، انتخابی هستند و هر زمانی که اکثریت مردم یک منطقه اراده کنند میتوانند آنان را برکنار کنند و افراد دیگری را بجای آنان انتخاب کنند. آیا در اکثر جوامع امروزی افراد عالی رتبه به اندازه کارگران حقوق دریافت میکنند؟ آیا سرمایه دار در این جوامع وجود ندارد؟ آیا انتخابات بصورت شورایی صورت میگیرد؟ آیا جوامع به صورت شورایی اداره میشوند؟ آیا در اکثر کشورها دولت به اشکال مختلف مانع فعالیت مخالفین سیاسی خود نمی گردد و یا آنان را بقتل نمی رسانند؟ آیا در اکثر کشورها حاکمین، جز سرمایه داران و مدافعان ابله نظام سرمایه داری کسان دیگری هم هستند؟ آیا عالی رتبهگان حداقل ۱۰ تا ۳۰ برابر کارگران حقوق دریافت نمی کنند؟ و غیره. اگر چنین است، کارگران و زحمتکشان در یک کشور، استان، شهر و محله در کنار دشمنان طبقاتی خود زندگی می کنند ولی شبانه روز آنان بدروغ خود را دوست کارگران و زحمتکشان معرفی میکنند. کارگران و زحمتکشان با یک نگاه سطحی به شرایط زندگی خود و همان کسانی که در دوربر آنان می پلکند بنگرند می بینند چه فرق عظیمی بین شرایط زندگی آنان و سرمایه داران وجود دارد. آیا باز هم کسی میخواهد ادعا کند که همه اعضای یک کشور با هم دوست هستند و نباید کاری به کار یکدیگر داشته باشند؟ چرا، کارگران و زحمتکشان باید برای مقابله با دشمنان طبقاتی خود که در کنار آنان زیست می کنند و تا خرخره علیه آنان مسلحه و سازمانیافته هستند، خود را در شکل های مخفی طبقاتی مستقل خود سازمان داده و متحدانه این دشمنان طبقاتی را بدون کوچکترین تزلزلی از قدرت سیاسی و مالی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی یا سوسیالیسم سرنگون کنند.

در اینجا به نکاتی اشاره میکنم که برای اینکه کارگران و زحمتکشان فریب یک عده فریبکار و نوکر بورژوازی را که لباس دروغین مدافعین کارگران و زحمتکشان را برتن کردند بشناسند. «مجمع عمومی»، جلسات، سیمینار، کنفرانس، پلنوم، کنگره و غیره جزو جلساتی هستند که توسط تشکل ها اعم کارگری و غیرکارگری به مقصود پیش بردن اهدافی سازماندهی و برگزار میگردند، ولی این جلسات جزو تشکیلات نیستند. اما انجمن ها، حوزه ها، سازمانها، اتحادیه های حرفه ای، شوراها، احزاب و غیره جزو تشکیلات هستند، ولی سازماندهی جلسات از جمله مجمع عمومی یک کارخانه و یا مجامع عمومی کارخانجات را برای هدفی سازماندهی می کنند. در اینجا روی سخنم با افرادی است که برای فریب دادن کارگران تلاش میکنند

«مجموع عمومی» که یکی از جلسات عمومی کارگران و زحمتکشان است را که باید توسط تشکیلاتهای محلی و بالاتر کارگران و زحمتکشان و بطور معمول باید حداقل یک بار در ماه سازماندهی و برگزار گردد، «شورا» یعنی تشکیلات مینامند تا بدینطریق کارگران و زحمتکشان را از سازماندهی تشکیلات سیاسی طبقاتی خود که یکی از آنها شورا است باز دارند. دیگر اینکه اینان اعتراضات کارگران و زحمتکشان یا اعتراضات بطور کلی حال چه در سطح کارخانه ای یا وسیع تر صورت می گیرد را نیز «مجمع عمومی» می نامند و سپس همین اعتراضات عمومی را شورا معرفی می کنند. شوراهایی که تشکیلات سیاسی کارگران و زحمتکشان هستند و هدف آنها کسب قدرت سیاسی برای اداره کردن جامعه به شکل سوسیالیستی است. این افراد از آنجائی که دیگر اکثر کارگران آگاه و پیشرو اعتنائی به مزخرفات و فریبکاری شبانه روز آنان نمیکنند، از عصبانیت در ستیز و ضدیت با منافع طبقه کارگر و زحمتکش «زدن به سیم آخر». گذشته از این، ادعا میکنند که اگر کارگران و زحمتکشان فراتر از «مجمع عمومی» بروند این به معنی «بوروکراتیک» شدن است. عالیجنابان، خدمت شما عرض کنیم که اولاً، تشکیلات ساختن به معنی «بوروکرات» شدن نیست. در غیر اینصورت شما که خودتان «حزب» یا تشکیلات ساختید و هر روز جلسه، پلنوم، «مجمع عمومی» محلی، کنگره و غیره برگزار میکنید باید بوروکرات تر از همه محسوب شوید. دوماً، تشکیلات بوروکراتیک یعنی اینکه نمایندگان تشکیلاتی از بالا انتصاب یا سازماندهی شوند، تصمیم گیری و عمل کنند و پایینی ها نه در انتخاب آن نمایندگان نقش داشته باشند و نه بتوانند آنان را عزل کنند و نه بتوانند آئین نامه و برنامه آن تشکیلات را در کنگره ها که عالیترین جلسه هر تشکلی است تغییر دهند. مانند تشکیلاتهای مرتبط به «رژیم جمهوری اسلامی» اعم پلیس، ارتش، قضات، و دیگر ارگانهای رژیم. آیا اکثریت جامعه میتوانند در انتخاب نمایندگان این تشکل ها یا سازمانها دخالتی داشته باشند؟ به چنین تشکل هایی میگویند بوروکراتیک، یا دولتی که کاملاً بوروکراتیک عمل میکند. نه اینکه کارگران و زحمتکشان نمایندگان تشکیلاتی (اتحادیه ها و شوراهای) خود را از پائین با رأی خود در مجامع عمومی محلی و بالاتر بصورت سلسله مراتب انتخاب کنند، دولت کارگری را سازمان دهند، نمایندگان منتخب هم قابل عزل باشند و هم حقوق بیشتری از کارگران دریافت نکنند. در شرایط فعلی ایران فقط بخشی از کارگران و زحمتکشان میتوانند در هر کارخانه ای و غیره تعداد معدودی را بطور مخفی بعنوان نماینده مخفی خود انتخاب کنند و بدینطریق تشکیلات طبقاتی خود یعنی اتحادیه های حرفه ای و شوراهای سازمان دهند تا آمادگی بیشتر در

ساختن تشکیلات طبقاتی خود در فرصت مناسب داشته باشند و بتوانند در دوره های انقلابی با آمادگی کامل تشکیلاتی قدرت سیاسی را از دست سرمایه داران درآورند، نه اینکه فاجعه ۱۳۵۷ مجدداً تکرار گردد، یعنی بورژوازی چه بسا شما بعنوان بخشی از نمایندگان بورژوازی قدرت سیاسی را از دست طبقه کارگر و زحمتکش ایران بعنوان «نیروهای انقلاب» سازمانیافته در دست بگیرید و «آش همان آش و کاسه همان کاسه» گردد. اما در حال حاضر هر روزه کارگران و زحمتکشان میتوانند ضمن سازماندهی تشکلهای مستقل طبقاتی مخفی خود، بطور وسیع برای خواستههای خود اعم از حقوق، شرایط کار، ایمنی کار، ساعت کار، استراحت و غیره در کارخانجات و خارج کارخانه ها متحدانه اعتراض کنند و این اعتراضات نه مجمع عمومی منظم ماهانه است و نه تشکیلاتی تحت عنوان شورا. زیرا در حال حاضر که کارگران و زحمتکشان نمی توانند تشکیلات علنی خود را سازمان دهند تا جلسات خود از جمله «مجمع عمومی» منظم را حداقل یکبار در ماه سازمان دهند، باید در مقابل دشمن مسلح و هار تشکلهای طبقاتی مستقل مخفی خود را سازمان دهند. و اما از آنجائی که بورژوازی محلی و بین المللی شرایط استبدادی در جامعه حاکم کردند شما به اصطلاح مدافعان طبقه کارگر در این شرایط از فرصت استفاده کرده فرمودید: «مجمع عمومی هم همان شورا است»، «من فکر میکنم که مجمع عمومی به مسائل کاری و مبارزاتی و زیستی کارگران میپردازد و اینهم نوعی شورا است.» و یا کارگران هر روز میتوانند مجمع عمومی تشکیل دهند، اعتراض کنند و غیره. گوئی مجمع عمومی کارگران مانند نماز خواندن مسلمانان است که باید در شبانه روز چند بار اجرا گردد، در غیر اینصورت کارگران و زحمتکشان مرتکب «گناه کبیره» می گردند. آقای حمید تقوایی این نظرات شمای با تجربه سیاسی چند ده ساله، یکی از خواستههای بورژوازی نیز است. شما دارید در ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان روی تشکلهای «راست» را رو سفید میکنید. به هر رو کارگران و زحمتکشان برای سازماندهی سازمان تولیدی و توزیعی جامعه به تشکیلات طبقاتی بسیار قوی محلی و سراسری خود نیاز دارند که ما مناسبترین، اصولی ترین و مؤثرترین آن را شوراهای نمایندگان شوراهای کارگران و زحمتکشان می دانیم که دارای ساختاری شورایی (مشورتی) هستند و نمایندگان از پایین انتخاب میگردند، یعنی بطور سلسله مراتب از سطح محلی تا بالاترین سطح انتخاب میگردند.

برای دریافت کامل نظرات آقای حمید تقوایی در باره «تشکیل مجمع عمومی بطور منظم عملی و حیاتی است» رجوع شود به «کارگر کمونیست ۷۸» بتاریخ «پنجشنبه، ۲ اسفند ۱۳۸۶ - ۲۱ فوریه ۲۰۰۸» و همچنین سایت «روزنه». در ضمن چنانچه او و یا اعضای

دیگر تشکیلات ایشان نظر دیگری در رابطه با شوراها مطرح کرده باشند و مقایسه با این نظرات آقای تقوایی باشد، تناقضی است که او و تشکیلات او باید جواب دهند. ما بر مبنای این نظرات ایشان برخورد کردیم. گرچه او قبلاً نیز به اصطلاح خیلی زرنگ تر از دیگر رفقای تشکیلاتی خود علیه منافع کارگران و زحمتکشان نظر پردازی کرد و تصور می کند که کسی نمی تواند میچ او را که در خدمت بورژوازی است بگیرد و یا بعبارت دیگر تصور میکند حيله گر و فریبکار حرفه ای است! و از او بهتر در خدمت به بورژوازی یافت نمیشود.

نکته دیگر اینکه از آنجائی که او لیدر تشکیلات است باید نظر او بعنوان نظر رسمی تشکیلات ایشان بحساب آورده شود مگر اینکه تشکیلات ایشان رسماً اعلام کند که آقای تقوایی نظر شخصی خود را مطرح کرد و نظر ایشان هیچ ربطی به تشکیلات ندارد تا کارگران و زحمتکشان بدانند که نظر ایشان نظر شخصی است یا نظر تشکیلات.

سند کوتاه:

«متن مصاحبه با حمید تقوایی در برنامه تلویزیونی «کارگران و یک دنیای بهتر»

...

«شهلا دانشفر: بخشی از صحبت دوست ما اینست که میگویند که مجمع عمومی که تشکل نیست! شما پاسخ اینرا چگونه میگویید؟»

حمید تقوایی: من متوجه نشدم چرا میگویند تشکل نیست. اتفاقاً بمعنی درست و واقعیش تشکل است. یک تشکل توده ای و واقعی کارگران است...»

تشکل هایی که هدف اصلی خود را الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید، زمین و غیره و لغو کارمزدی قرار نداده باشند و همچنین در سازماندهی کارگران و زحمتکشان در تشکل های مستقل حرفه ای و شوراهاى خود علیه نظام سرمایه داری قرار نداده باشند که البته این دو هدف جدا از هم نیستند، حال مدعی خواستار برقراری «عدالت اجتماعی»، «برابری اقتصادی»، «سوسیالیسم»، «کمونیسم» و غیره در جامعه باشند، باز هم بهیچوجه نه سوسیالیست و نه کمونیست و نه حتی «چپ» هم نیستند، بلکه تشکل های بورژوائی هستند که برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان در جهت حفظ مالکیت خصوصی، کاملاً از طرف بخشی از سرمایه داران علیه بخش دیگری از سرمایه داران برای

تصاحب سرمایه ها و ثروت آنان و علیه کارگران و زحمتکشان از هر نظر تأمین میگردند. بنابراین کارگران و زحمتکشان تنها نباید فریب تبلیغات عوامفریبانه آنان را بخورند بلکه باید با هوشیاری کامل در جهت منافع طبقاتی خود از امکاناتی که آنان برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان در اختیار دارند بطور احسن استفاده کنند بدون اینکه کوچکترین امتیازی به این نوع تشکل ها بدهند، زیرا از یک طرف این نوع تشکل ها تشکل هایی که در جهت منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان باشند نیستند و از طرف دیگر اگر هم این نوع تشکل ها در جهت منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان باشند، ولی بنا به دلایلی دو پهلو عمل میکنند، باید بجای عصبانی شدن از اعمال کارگران و زحمتکشان در قبال آنان خوشحال شوند که کارگران و زحمتکشان از امکانات آنان در جهت منافع طبقاتی خود بطور احسن استفاده میکنند بدون اینکه امتیازی به بورژوازی و تشکل های بورژوایی بدهند.

کارگران و زحمتکشان برای مبارزه اصولی طبقاتی خویش به سه تشکل اصلی نیازمندند:

- ۱- انجمن ها (و حوزه های) مارکسیستی مخفی، ۲- اتحادیه های حرفه ای مخفی، ۳- هسته های شوراهای کارگران و زحمتکشان مخفی. چرا مخفی؟ زیرا اگر علیه نظام بورژوازی مبارزه میکنید در این حالت صحبت کردن از تشکل های طبقاتی علنی همانطور که خود در عرض این سه دهه تجربه کردید حرف بیهوده است. اگر تشکلی و کارگران و زحمتکشان بطور واقعی علیه بورژوازی مبارزه نمی کنند، مسلماً میتوانند مانند خیلی از تشکل های علنی «سوسیالیستی و کمونیستی» موجود در کشورهای سرمایه داری که مدعی اند علیه بورژوازی مبارزه میکنند، با خیال راحت و آزاد بطور علنی «مبارزه» کنند!!! ولی اگر فردی یا تشکلی بطور واقعی برای نابودی نظام بورژوایی فعالیت و مبارزه میکند دیگر صحبت کردن از تشکل های علنی کامل از همان ابتدای کار شکست قطعی در مقابل دشمن است، چه رسد به «کسب قدرت سیاسی». اینکه باید اعتراضات وسیع علنی کارگری و توده ای علیه کارفرمایان و نظام سرمایه داری صورت بگیرد نبایستی دلیلی بر علنی شدن تشکل ها و اعضای تشکل های واقعی کارگران و زحمتکشان شود، برعکس رهبران و سازمان دهندگان هر حرکت و جنبش اعتراضی کارگری و توده ای بایستی تا پیروزی نهایی مخفی باشند. زیرا بورژوازی شبانه روز بدنبال دشمن طبقاتی خود در سراسر کره زمین برای ازبین بردنشان است و این مسئله مختص رژیم حاکم کشور ایران نمیشود بلکه به درجات مختلف در تمام کشورهای سرمایه داری بورژوازی چنین عمل میکند، منتها فقط شیوه های اعمال جنایتکارانه شان برای سرکوب کردن

متفاوت است. در کشوری به دلیل قدرت نداشتن کارگران و زحمتکشان یا متشکل نبودن آنان هنوز سرمایه داران با دولتهای خود غیر «مدرن» عمل میکنند در کشور دیگری که کارگران و زحمتکشان متشکل هستند برای اینکه اعمال جنایتکارانه بورژوازی و دولتهایشان علنی نشود بشیوه «مدرن» عمل میکنند، مانند سرمایه داران و دولت سرمایه داری سوئد. بنابراین هر فرد و تشکلی از انجمن ها گرفته تا بزرگترین تشکل سیاسی، با اهداف ما موافق است برای پیروزی نهائی هر چه سریعتر علیه بورژوازی حاکم در ایران به اتحادیه مارکسیستها بپیوندد. در رابطه با پیوستن به اتحادیه مارکسیستها رجوع شود به اساسنامه.

۷- چند نکته حاشیه ای مهم

الف) یکی از روش های موزیانه بورژوازی غارتگر و جنایتکار بخصوص اروپایی این است که خود را دوست همه جا می زند و همچون «دایه بهتر از مادر» برای همه طرف دعوا و یا جنگ، دوست ظاهر می گردد، اما در پس پرده علیه همه این طرفین به اصطلاح دوست خود، دروغ پردازی میکند و یا بعبارت دیگر بر علیه آنان برای فریب دادن و تفرقه افکنی دروغ پردازی میکند تا بتواند بسهولت طرفین را بجان هم اندازد و از اینطریق سود بیشتری ببرند. یعنی براحتی بتوانند از طریق بستن قراردادهای اسارت بار از جمله فروش اسلحه و غیره جنگ راه اندازی کنند، زیرا اولاً عده ای از هر طرف درگیر کشته میشوند و هر آنچه که تا زمان جنگ در جامعه ساخته شد در جنگ ها نابود میگردد و سپس همین «دوستان خاله خرسی» اروپایی و دیگر خاله خرس ها خود را برای با اصطلاح «ساختن» کشور ویران شده که در واقع توسط آنان و نادانان فریب خورده جامعه انجام می گیرد آماده میکنند. و بدینطریق این بار با بستن قراردادهای اسارت و غارت کننده برای «ساختن» کشور ویران شده با حاکمین دست پرورده ابله خود به میدان می آیند. بعنوان مثال رجوع کنید به تاریخ دوستی این جانوران با محمد رضا پهلوی. در تاریخ واقعی نه تاریخ جعلی ای که «سلطنت طلبان» برای فریب مردم مطرح می کنند مشاهده میکنید که وقتی که گروه دیگر ابله تضمین سود بیشتری به این وحشیان، غارتگر و جنایتکار دادند اینان به محمد رضا و حزب «رستاخیر» اش و طبقه او کاملاً پشت کرده و حتی دستور «از کشور خارج شو» را به نوکر خوش خدمت پر ادعای نادان خود دادند. و از آنجائیکه در یک شرایط حساس که این نوکر ابله از هر طرف زیر ضرب قرار گرفته بود بجای اینکه به خواستههای دموکراتیک مردم پاسخ مثبت دهد حرف اربابان خود

(دشمنان خود) را گوش کرد و جامعه را در اختیار نوکران جدیدتر سازمانیافته آنان داد. و همچنین در این تاریخ مشاهده میکنید که علیه همین دوستان حاکم بعد از حکومت سلطنتی نیز که دیگر برای بورژوازی مرتجع یا امپریالیستها سودی ندارد در تلاش سرنگون کردن آنان در جهت جایگزینی نوکران ابله جدیدتر خود هستند، و برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان، این ابله های تازه به دوران رسیده خود را تحت عناوین مختلف از جمله ضد رژیم، حتی مدافع «سوسیالیسم» و «کمونیسم» و طبقه کارگر و غیره مقبول جا می اندازند تا بدینطریق بتوانند به هدف نهایی خود که همانا سرنگون کردن نوکران فعلی خود در جهت جایگزینی نوکران جدیدتر خود که تضمین ادامه غارتگری را به آنان دادند بنمایند. این نوکران ابله امروزی بورژوازی بین المللی را مردم میتوانند از طرح و برنامه آنان و بخصوص نظر آنان در مورد نظام دموکراتیک و تصمیم آنان در مورد حق وراثت و مالکیت بشناسند. به هر رو همانطور که بارها مطرح کردیم یک شرط اساسی قطع کردن دست این غارتگران و جنایتکاران محلی و بین المللی برقراری نظام دموکراتیک در کشور است تا دست شان برای همیشه از تفرقه افکنی، غارتگری و استثمار و کشتار ملل ضعیف تر و کارگران و زحمتکشان قطع گردد. و اما اصلی ترین راه حل این است که ضمن برقراری نظام دموکراتیک در جوامع، کل نظام سرمایه داری در جهت برقراری نظام سوسیالیستی نابود گردد. در این راه باید طبقه کارگر کشورهای پیشرفته متشکلانه و متحدانه به میدان آیند تا این هدف مهم و رهایی بخش را همراه با کارگران کشورهای دیگر به پیروزی برسانند، چونکه طبقه کارگر و زحمتکش کشورهای اروپایی نیز خودشان اسیر توحش سرمایه داران کشورهای خود هستند.

و در هر جایی که بورژوازی بشکل نظامی مقاومت کند باید بشیوه نظامی بدون کوچکترین تزلزلی پاسخ شان داده شود. بورژوازی در عملیات نظامی با تمامی امکانات نظامی شان ضعیفتر از آنانند که ادعا میکنند. بعنوان مثال آیا میتوانند جلوی اعتصابات محلی و سراسری، شرکت مستقل کارگران و زحمتکشان در انتخابات بورژوا دموکراتیک، درگیریهای نظامی چریکی، به آتش کشیدن تمامی ثروت های سرمایه داران و غیره را بگیرند؟ هرگز. حال هرچه دلشان میخواهد ادعا کنند که بمب اتم، «پلیس مخفی» و «پلیس مجهز»، «متخصصین تحقیقاتی شیمیائی»، «قضات» و غیره دارند. همه اینها در مبارزه واقعی طبقاتی پرولتری نه «مبارزه» دستساز خودشان پشیزی هم ارزش ندارند. گذشته از اینها بخش اعظم نیروهای نظامی و انتظامی خود در شرایط انقلابی در کنار کارگران و زحمتکشان قرار خواهند گرفت. بنابراین اگر سرمایه داران تصور میکنند که میتوانند تا ابد به اعمال جنایتکارانه خود ادامه

دهند و طبقه کارگر و زحمتکش هیچ کاری هم نمیتواند بکند نشاندهنده این است که بورژوازی خیلی خیلی ابله تشریف دارد. حال بنا به آنچه که مطرح شد سؤال اساسی این است که کدامیک از تشکل های سیاسی اپوزیسیونی ایرانی اعم از «چپ» و «راست» به این جنایتکاران اعتماد میکنند؟ ما امیدواریم که در الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید و زمین و غیره طبقه کارگر و زحمتکش همه کشورها متحدانه عمل کنند، زیرا همه آنان در به اجرا گذاشتن این هدف ذینفع هستند. اما بعنوان مثال بورژوازی ایران بهیچوجه نمیتواند حتی به یکی از بورژوازی دیگر کشورها اعتماد کند و یا متحد گردد، زیرا دارای منافع مشترک نیستند بلکه هر کدام از اینان میخواهند بتنهایی صاحب سرمایه بیشتری گردند. حتی سرمایه داران یک شهر و محله نیز نمی توانند به یکدیگر اعتماد کنند. ولی کارگران و زحمتکشان و اقشار استثمار شونده دیگر در سراسر کره زمین میتوانند به یکدیگر اعتماد کنند و در سرنگونی نظام بورژوازی در جهت برقراری سوسیالیسم و کمونیسم یعنی لغو کارمزدی باهم متحد شوند.

ب) در رابطه با «حجاب» آقای بنی صدر گفته بود که: از آنجائی که موهای سر زنان دارای اشعه هایی است که باعث جذب و تحریک مردان میگردد پس باید زنان «حجاب» بر سر داشته باشند. نقل به معنی. اولاً چرا پوشاندن یا نپوشاندن موی سر و بدن زنان باید ربطی به آقای بنی صدر و امثال ایشان داشته باشد؟ دوماً ما هم بسادگی میتوانیم اعلام کنیم که از آنجائی که ما از آقای بنی صدر خوشامان نمی آید او را دستگیر و در همان سیاحالهایی که توسط امثال ایشان ساخته شده، بیاندازید. سوماً، آیا احساس تحریک شدن فقط مختص مردان است؟ بنابراین زنان هم باید با دیدن موی سر مردان مودار تحریک شوند. پس آقای بنی صدر و امثال ایشان نیز باید بخاطر اینکه زنان تحریک نشوند (چون از نظر ایشان «گناه کبیره است») و همچنین «عدالت اجتماعی» رعایت گردد، «حجاب» بر سر کنند؟ چهارماً، خیلی از مردان میگویند «ما با دیدن روسری و مانتو تحریک میشویم»، آیا زنان بر روی روسری و چادر خود چه نوع «حجاب»ی بگیرند که این مردان را تحریک نکنند؟ آقای بنی صدر و امثال آقای بنی صدر لطفاً پاسخ سئوالات ما را کتباً بدهید و یک نسخه آن را نیز برای اتحادیه مارکسیستها ارسال فرمائید! تا جویای نظرات یا پاسخ شما شویم.

(۱) منظور از مذهب یا قوانین مذهبی این است که قوانینی که از طرف آدمیزاد نوشته یا مطرح نشده بلکه برای اولین بار یهوه («خدا») آنها را نوشت و توسط موسی به قوم ساخته شده و آموزش دیده خود داد. و سپس در دورانهای دیگر، دوران حیات عیسی و محمد به دلیل رشد اقتصادی برای تغییرات در سنت ها و قوانین دوران اولیه یعنی دوران موسی، سنت های جدید و روش دیگر را در دوران عیسی بجای سنت های قدیمی یعنی سنت های دوران موسی که تا دوره عیسی معتبر بودند، از طرف یهوه («خدا») به پیامبر (عیسی) برای مردم «نازل» شد. و سپس باز به دلیل رشد اقتصادی و تغییرات در شرایط اجتماعی دوران دگر، یعنی بعد از تقریباً ۶۰۰ سال یهوه («خدا») محمد را بعنوان پیامبر برای تغییرات در سنت ها، روش های دیگر و قوانین گذشته یعنی تورات و انجیل که خود معرف آنها بود، و بخصوص سنت های بت پرستان آن دوران که جامعه را کاملاً به تباهی کشانده بودند تا جایی که می رفت زنده بگور کردن دختران تبدیل به یک سنت عمومی گردد، از طرف یهوه قوانین جدیدتر به صورت «وحی» (۲) برای او «نازل» شدند.

(۲) توضیحی در مورد کلمه «وحی». در آن زمان جز با انتخاب این واژه به هیچ طریق دیگر نمی شد مردم را قانع کرد که پیامبران با یهوه «خدا» ارتباط غیرمستقیم (و مستقیم) دارند. از اینرو از کلمه «وحی» استفاده شد. بعنوان مثال پیامبران نمی توانستند بگویند: «ما تماس تلفنی» با «خدا» داریم. زیرا کسی در گذشته نمی دانست تلفن چیست. حتی امروز هم نمیتوان ارتباط یهوه با فرد منتخب او را که برای تغییرات دوره ای انتخاب میکند، با بکار بردن «تماس تلفنی» بی سیم توضیح داد و برای مردم قانع کننده باشد، بلکه می توان بجای کلمه «وحی» و یا «تماس تلفنی» کلمه مناسب تری را بکار برد. فرضاً نوعی یا بطریقی ارتباط غیرمستقیم بین یهوه و شخص منتخب یا پیامبر وجود دارد، که قبل از اینکه ارتباط غیرمستقیم برای پیام رساندن برقرار گردد، ارتباط مستقیم یک یا چند بار وجود داشته است. در گذشته بخاطر شرایط اقتصادی آن دوران و سطح آگاهی مردم، ارتباط یهوه با «پیامبران» بگونه ای بود که در وحله اول فرد «پیامبر» میبایست مطمئن گردد که او «پیامبر» است و با «خدا» ارتباط دارد و هر آنچه که او مطرح می کند نسبت آنچه دیگران مطرح میکنند برتری دارد. ولی در دوران ما حدوداً از دو قرن گذشته به اینطرف به دلیل شرایط اقتصادی

ارتباط یهوه با شخص پیامبر بطریقی است که افراد باید مطمئن شوند که آنان با موجودات زنده غیر زمینی ارتباط دارند نه با موجودی بنام «خدا». و با همان کسانی ارتباط دارند که قبلاً خود را خدای «آسمانها و زمین» معرفی کردند که دارای توانایی و قدرت عظیم تکنیکی هستند.